



نیما کرمی و علی نیکزاد از دلایل موفقیت
و محبوبیت «صبحی دیگر» می‌گویند

ساختار شکنی با رعایت هندجارها



پیشنهاداتی برای برگزاری يك شب یلداي سنتی

شب عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد!

وقتی شب یلدا از بقیه شب‌ها یک دقیقه طولانی‌تر است و قرار است دنیا بعد از آن تمام شود

شب یلدا کجا بریم که زنده بمونیم!؟

دکتر اکبری؛ جامعه‌شناس:

«یلدا» می‌تواند پاسخگوی
هیجانات نسل جدید باشد



مرتضی اخوان
m.akhavan@jeem.ir

محرمانه مستقیم

ارز را به «ژوزه» بدهیم یا «دارو»؟!

از اول خلقت آدم ابوالبشر هم ماجرا بر همین منوال بوده است. همان موقع‌ها هم آدم مانده بود که پول بی‌زبان ارز را به جناب ژوزه مانوئل الدوله وقت بدهد یا بریزد به حساب بی‌نوا این دارو! اصلاً پادمان می‌آید این سینا طبیب‌الشهره عالم نیز در باب همین مسئله کتاب‌ها نوشت و انتقادهای مستولان وقت کرد. البته آن موقع معاون رئیس‌جمهوری نبود که تمام قد از وزیر بهداشتش که هوای استعفا به سرش زده بود، حمایت کند و بگوید: «تا احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور است، خانوم دست‌جردی هم هستند!» آن‌موقع تا بنا شد برخی از اقلام دارویی در اولویت هشتم (!) تخصیص ارز قرار بگیرند داد برخی درآمد و ژوزه مانوئل وقت که ۵۰۰ چوخ^(۱) از باشگاه «پرس پولیس» بدهکار بود عطای دریافت حقوق و مزایایش را به لغایش بخشید و به کشور مذکوره که همان نارنگی بود، بازگشت. اما حکایت برای مردمان روزگاران حاضر متفاوت است. در اوضاع بلشور اقتصادی^(۲) کنونی که گرانی پدر کمر مردم را در نیاورده است و همه‌اش دست اجنبی جماعت در کار است، مردمی‌ترین باشگاه فوتبال کشورمان پرسپولیس که به ارتش سرخ مشهور است با هدایت «سردار» روز به روز وضعیت اسف‌ناک‌تری پیدا می‌کند و در این میان ماجرای قربانت کردن^(۳) ژوزه مانوئل پرتغالی، سرمربی ناکام نیم فصلی این تیم شده است قوز بالای قوز! مانوئل که حاصل دسترنج نیم فصلی‌اش در پرسپولیس تنها کسب عنوان دوازدهمی (!) بود حالا می‌گوید تا تمام و کمال مبلغ قراردادش را ندهند رفتنی نیست. مبلغی که جسارتاً زیادی هم نیست. بر اساس برخی روایات ۵ میلیون دلار که به پول بی‌زبان وطنی‌مان می‌شود همان ۱۵ میلیارد تومان و بر طبق روایات اهل باشگاه سرخ‌های پایتخت ۳ میلیون دلار! حالا این عددها گفتن ندارد ولی راستش را بخواهید دیدیم حالا که فوتبال ایران با این همه موفقیت در طی سال‌های اخیر - از ناکامی در غرب آسیا بگیرد تا شاهکارهای فوتسال و فوتبال جوانان در عدم راهیابی به جام جهانی - باز هم به لبخندهای ژکوند کفاشیان دل‌ملتی را شاد می‌کند چه بهتر آن‌که بیاییم و ارز بی‌نوا را دو دستی توی جیب امثال مانوئل پرتغالی بریزیم! آخر این‌طوری ممکن است درد ملت دوا شود ولی خدایی تا به حال چه کسی دیده با دارو بتوان درد ملت را تسکین داد؟! نهایت یک استامینوفن کودتین به خورد ملت می‌دهند و انتظار دارند دردهای دل آن‌ها دوا شود. ما که معتقدیم پول بی‌زبان را به جیب امثال کی‌روش و مانوئل که هر دو از کشور میوه دلخواه‌مان پرتغال هم می‌آیند، بریزیم تا بلکه از طریق فوتبال به درمان درد ملت بپردازند. حالا این چند ساله فوتبال جواب نداده است شاید اگر همه ارز مملکت را به حساب ورزش و فوتبال واریز کنیم درد ملت دوا شود و بتوانند بالاخره شاهد موفقیت تیم ملی فوتبال‌مان یا همین باشگاه محبوب مردمی‌شان پرسپولیس باشند. به هر تقدیر صحبت سر این است که ارز را به ژوزه و امثال او بدهیم یا دارو؟ به نظر شما کدامیک اولویت اول در تخصیص ارز است؟!

(۱) این کلمه ۵۰۰ چوخ، یک جورهایی یعنی همان ۵۰۰ تومان خودمان.
(۲) بلشور کنایه از بهم ریخته و قاطی پاتی که البته همین‌جا اعلام می‌کنیم کذب محض است. (۳) قربانت کردن هم یعنی پیچوندن.



مکایت هفته

موش ۲۰ میلیونی در شکم گربه شیرازی

در حکایت است که که روزی مردان خدمت پیرنا و خفنا ابوجارچی ابن جیم خراسانی رسیدند و عرضه داشتند، گویا چند روزی پیش چند گربه معلوم‌الحال شیرازی به نمایشگاه دستاوردهای پژوهشی شیراز حمله کردند و چهار عدد موش را که برای پژوهش درباره سرطان آماده شده بودند و قیمت هر کدامشان ۵ میلیون تومان بوده، خورده‌اند و رفته‌اند! پیرنا گفت: «در این موضوع حکمتی پس تو در تو باشد.» مردان گفتند: «آن حکمت چگونه باشد؟» استادنا گفت: «پس خفن باشد!» مردان دوباره پرسیدند: «چقدر خفن باشد؟» پیرنا گفت: «خیلی خفن باشد!» مردان عرضه داشتند: «نگو...نگو. که همه مزه‌اش میره» پس به شهر برگشته و چهل روز در شهر می‌گشتند و با ۴۰



بایزه هفته

مُدنم ولی مُگم

امیرحسین صادقی (مدافع استقلال): من دلیل ناراحتی نکونام را می‌دانم ولی نمی‌گویم. از همین تریبون و در اوج حس مشه‌دیونالیستی جایزه بهترین مشه‌دی نمای قرن را به امیرحسین صادقی این بچه بامرام تهرانی اعطا می‌کنیم. اگر کمی روی لهجه‌ات کار کنی، یک «مُدنم ولی مُگم» گوی واقعی خواهی شد.



بوابیه هفته

پرتقال ارزان؟ یا وعده ارزان؟



رئیس هیئت مدیره اتحادیه باغداران: قیمت هر کیلوگرم پرتقال درجه یک در میادین تره‌بار ۱۱۰۰ تومان است که با ذخیره‌سازی مناسب در عید ۱۲۵۰ تا ۱۳۰۰ تومان عرضه می‌شود. **جوابیه:** با تشکر از اطلاع رسانی شما. از قضا یک عده هم در بازار هستند که با این اعلام شما و با ذخیره‌سازی زودتر از موعد و ایضا زودتر از مسئولان، قیمت پرتقال را مانند سال قبل به ۳ برابر قیمت میادین در مغازه‌های‌شان می‌فروشد.

ایمان فروزان‌نیا
i.forouzan@jeem.ir

مه‌دیه جوادی
m.javadi@jeem.ir

هزار گربه سخن‌ها گفتند ولی جملگی از یافتن آن حکمت عاجز بودند. پس دست از پا درازتر نزد ابوجارچی آمده و میو میو کنان گفتند: «با خفن، حکمت را بازگو.» پیرنا گفت: «سبب این اتفاق این باشد که موش‌ها در قفس بوده‌اند و هیچ گربه‌ای نیست که لقمه‌ای آماده را از دست دهد، حتی گربه‌های شیرازی! پس اگر موش‌ها را در اتاقی ول می‌کردند، با وضع اقتصادی موجود و فشاری که بر گربه‌ها جهت سیر کردن شکم‌شان وارد است، هیچ گربه‌ای رمقی پیدا نمی‌کرد که آن‌ها را بگیرد و الا آن ۲۰ میلیون پول بی‌زبان در شکم گربه نبود!» مردان از شنیدن این سخن «میو»‌ها کشیدند و بر سر و صورت هم چنگول‌ها کشیدند و جملگی از روی دیوار خانه به سمت بیابان روانه شدند.



جکی چان (بازیگر مشهور فیلم‌های اکشن) گفته: هر وقت زمان پیدا کنم به طور یقین به ایران سفر خواهم کرد. و بدین گونه بود که ما تصمیم گرفتیم به جای دادن جایزه به چکی جان برای او یک سری کامل قرص ضد افسردگی بفرستیم! چون مطمئنیم بعد از دیدار از ایران و آشنایی با مردم ما، متوجه خواهد شد که هر چه استعداد در دنیا وجود دارد، ریخته کف زمین خاکی! و استعدادش در برابر برویج محله‌های پایین هیچ است و او عمراً نمی‌توانسته حتی در اوج آمادگی، از یکی از مصاف‌های «لگدبازی» برویج محله، جان سالم به در ببرد.



روانیان (مدیر عامل پرسپولیس)، تخفیفی را که ژوزه برای فسخ قراردادش با پرسپولیس تعیین کرده را نپذیرفته و گفته: به اندازه‌ای که در پرسپولیس کار کردی باید از ما حق‌الزحمه بگیری. **جوابیه:** یعنی می‌خواهید یک پولی هم از ژوزه بیچاره بگیرید و بعد راهی خانه‌اش کنید؟!



لاریجانی (رئیس مجلس): ما اقتصاد مردمی نداریم و یک نوع نگاه حکومتی در اقتصاد و تولید حکمفرماست و تا این موضوع مرتفع نشود و پژوهش، علم و اقتصاد مردمی نشود ما شاهد جهش‌های بزرگ نخواهیم بود. **جوابیه:** ای بابا وقتی هم که یک نفر از مردم می‌رود روی چهارپایه تا اقتصاد را مردمی مدیریت کند و شاهد جهش بزرگ باشیم که نمی‌گذارند!

سه نوع احترام به سبک ایرانی‌ها در دیدار وزیر امور خارجه با وزیر صنعت سریلانکا.



احترام
از نوع یک تار
موتو با چشمم
عوض نمی‌کنم!

احترام
ظاهری با
پیشکشی دل و
قلب و روده!

احترام
از نوع نگاه
عافل اندر
سفیه!

رونمایی از یک خودرو ملی دیگر با حضور تعدادی از مسئولان مربوطه و غیر مربوطه!



تا
الان همه
قطعات مورد
نیاز ماکتس کار
دانشمندی
ایرانه!

الان
کجای این
خودرو ساخت
خودمونه؟

نتایج مسابقه فتوچاپ هفته گذشته / نفر اول: ۰۹۳۶...۸۶۷۰ / متن را در تصویر زیر ببینید!



خب
بینندگان عزیز!
از اون‌جا که این کلاس
مجهز به بخاری نفتیه،
مصاحبه با دانش‌آموزان رو
احتیاطاً همین لب پنجره
انجام می‌دهیم

از پیامک‌های بسیار جالب شما که معلوم می‌شود دقیقه‌ها و شاید ساعت‌ها بر روی آن‌ها فکر کرده‌اید ممنونیم. نتایج برندگان این هفته مسابقه فتوچاپ که انتخاب‌شان کار خیلی راحتی هم نبود، به شرح زیر می‌باشد:

نفر دوم ۰۹۳۵...۰۶۱۷ / سلام بینندگان محترم! جلسه این هفته دولت پشت درهای بسته بود ولی مثل این که یادشون رفته بود پنجره‌ها رو ببندند!

از همین تریبون اعلام می‌کنیم که نفر اول و دوم می‌توانند در روزهای شنبه و یکشنبه هفته آینده با مراجعه به روابط عمومی روزنامه خراسان واقع در بولوار سازمان آب، جوایز نقدی خود را دریافت کنند.

و اما پیامک‌های برگزیده و قابل تقدیر:

۰۹۱۵...۰۶۶۸ / ما هم اکنون در یکی از خانه‌های مسکن مهر قرار داریم که به علت نداشتن در ورودی مجبور شدیم از پنجره وارد شویم تا بتوانیم برای شما گزارش تهیه کنیم!

۰۹۱۵...۰۵۳۵ / بینندگان عزیز. گزارش امروزمان در مورد این است که بعضی‌ها را از در راه نمی‌دهند، از پنجره وارد می‌شوند! با ما باشید...

۰۹۱۵...۰۱۰۶۰ / ما در منزل جمشید بسم... هستیم. هم اکنون نرخ دلار اعلام شود!

[شبه‌سازی هفته]

افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت برق

محمدعلی عبدا...زاده (عضو کمیسیون برنامه و بودجه): «به دلیل فشارهای تورمی، افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت برق برای بسیاری از مردم مشکل‌زا خواهد بود، بنابراین مجلس با این میزان افزایش قیمت برق موافقت نخواهد کرد.» اتفاقاً اگر این افزایش قیمت صورت بگیرد بسیاری از مشکلات مردم حل می‌شود، اساساً دیگر ملت پول دادن قبض برق را نخواهند داشت، پس بین پدر و پسر بر سر دیدن تلویزیون دعوا نمی‌شود، در یخچال هر چه قدر باز بماند، مادر خانواده به کسی غر نمی‌زند، بچه‌ها می‌توانند آن قدر به مانیتورهای رایانه‌شان زل بزنند تا خواب‌شان ببرد و کلی هم بازار کار جدید جهت فروش انواع شمع و فانوس به وجود می‌آید.



[مشاوره‌پی هفته]

شیر پرچرب یا جیب پر چرب

یک طالب ازدواج: مشاوره‌پی‌جان! بنده از طریق اخبار متوجه شدم، شیری که مادران فقیر به نوزادان مونث‌شان می‌دهند، ۲ درصد چرب‌تر از شیر مادران مرفه است! یعنی نوزادان فقیر شیر چرب‌تری می‌خورند. به نظر شما بهتر نیست من بروم از یک خانواده فقیر دختر بگیرم که دخترشان در نوزادی شیر بهتری خورده است؟ مشاوره‌پی: شما هنوز خشت خامی! میزان چربی شیری که دخترها در نوزادی خورده‌اند، ملاک خوبی نیست. بهتر است بفهمی کدام دختر، جیب پاپا جاننش چرب‌تر است!



[بدون‌شرم هفته]

۳۰۰ نفر در مقابل ۷۴ میلیون و ۹۹۹ هزار و ۷۰۰

محمود احمدی‌نژاد: معاون پیشگیری ۳۰۰ نفر در کشور ۶۰ درصد پول‌های کشور را در جیب خود گذاشته و پس نمی‌دهند. متأسفانه در کشور عده‌ای هم پیدا شده‌اند که فقط به فکر خود هستند و از این افراد دفاع می‌کنند.

غلامعلی حداد عادل: آقایان ولایتی، قالیباف و من با هم رقابت نخواهیم کرد و هر سه وارد عرصه نخواهیم شد، بلکه ساز و کاری را طراحی می‌کنیم که هر کس مناسب است بیايد.

معاون پیشگیری ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز از توقف ۱۴۲ دستگاه خودروی سواری وارداتی با ارز دولتی و جریمه ۲۰۰ میلیارد تومان واردکنندگان آن خبر داد و گفت: وقتی حجم قاچاق کالا ۱۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود، قطعاً صاحبان این سرمایه از توان و امکان بالایی برخوردار بوده‌اند.





یک صبح سرد و نمناک پاییزی
با گروه رفتگران طبیعت

نارنجی پوش های مخفی وارد می شوند!



ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه/خوان اول

خیلی زود به بوستان وکیل آباد رسیدیم اما دوستان عزیز حراست پارک تا ما را دوربین به دست دیدند، راهنمایی مان کردند به دفتر حراست. مشکل با ارائه کارت خبرنگاری و این چیزها حل نشد و دفتر حراست ما را پاس داد به دفتر مدیریتی که به قول خودشان ۱۰۰ متر با حراست فاصله داشت. اما نمی دانم چرا این ۱۰۰ متر مثل دوی ۱۰۰ متر دانشگاه کوتاه نبود! هرچه بیشتر می رفتیم، کمتر می رسیدیم. عاقبت بعد از چندبار گم شدن و پیدا شدن، خودمان را رساندیم به دفتر مدیریت. دفتر مدیریتی که مسئولی داخلش نبود! و ما مجبور شدیم به ایشان زنگ بزنیم. تازه بعد از این همه تلاش، اجازه عکاسی تحت الحفظ (!) به ما داده شد. نکته جالب این بود که هر کدام از مسئولان پارک را می دیدیم، کلی از جیم تعریف می کرد و می گفت اگر برای اهل خانه جیم نخرم، خانه را هم نمی دهند ولی دست آخر می گفتند: شرمنده عکس برداری ممنوع!



ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه/داخل خودرو

«علی رضا رضایی» یا همان سخنگوی گروه، اولین کسی بود که حسابی با هم رفیق شدیم. علی رضا ۲۵ سال دارد و در قائم شهر لیسانس صنایع غذایی گرفته است. از عشاق سینه چاک جیم بوده و هست که شروع این عاشقی برمی گردد به جشن جیم در سال ۱۳۸۸. البته به قول علی رضا این علاقه برایش گران تمام شده و سال هایی که در قائم شهر درس می خوانده، مجبور بوده هر پنجشنبه سوار تاکسی شود و برود ساری تا جیم بخرد و دوباره برگردد قائم شهر! علی رضا یک وبلاگ نویس است و اعضای گروه هم رویش خیلی حساب می کنند، طوری که همه ارتباطات گروه با مسئولین شهری از طریق او انجام می شود. درباره هدفش از ورود به این گروه می پرسیم که می گوید: «من از همان روز اولی که در یک وبلاگ فهمیدم همچنین گروهی قرار است به وجود بیاد، پایه این کار شدم. من همیشه دغدغه فرهنگی داشتم، دغدغه شهرم را داشتم. برای همین شروع کردم به تمیز کردنش، به فرهنگ سازی بین مردم تا قدر پایتخت معنوی ایران را بیشتر بدانیم!»



ساعت ۹ صبح/سر قرار

داستان از عصر چهارشنبه و پشت فرمان اتومبیل شروع شد. صدای پشت خط که قرار نیست نامش را فاش کنم! از من خواست شماره ۲ نفر را یادداشت کنم؛ شماره لیدرهای یک گروه مردمی که مکان های عمومی را نظافت می کنند. قرار شد یک روز همراه این گروه به یکی از پارک های شهر بروم و... برنامه خیلی زود هماهنگ شد و صبح روز جمعه به سمت محل عملیات حرکت کردم، در طول مسیر به این فکر می کردم که چون هوا خیلی سرد شده، حتماً همه افراد گروه در برنامه شرکت نمی کنند و باید دست از پا درازتر برگردم و به صاحب همان صدا بگویم که در این روز دلگیر به فکر یک سوژه دیگر برای گزارش باش! اما وقتی اعضای گروه را دیدم نظرم به کلی تغییر کرد، همه آن ها پر هیجان و پر نشاط حتی یک ساعت زودتر از موعد مقرر آمده بودند تا هر چه سریعتر بیفتند به جان زباله هایی که چهره زیبای پارک را نازیبا کرده اند.

محمد مهدی اعتمادی
m.etemadi@jeem.ir

اینجانب از آن آدم های شلخته ای هستم که اتاقم همیشه شلوغ و به هم ریخته است. به قول مادر گرامی، شتر با بارش در اتاق من گم می شود! اما جالب این جاست که در اتاقی به این بی ریختی، همیشه یک مکان خیلی تمیز و مرتب وجود دارد به نام سطل زباله! چون زباله های تولیدی ام که بیشتر شامل کاغذ باطله، پوست میوه، خودکارهای جوهر تمام کرده و این چیزهاست، به طور دقیق در اقصی نقاط اتاقم پراکنده شده و تقریباً هیچ سهمی به سطل زباله نمی رسد! حتی چند روز پیش به محض این که کتاب ریاضی ام را باز کردم مشتی پوست تخمه از آن بیرون ریخت. شاید برای شما اتفاق ناخوشایندی باشد ولی برای من سرشار از نوستالژی بود و خاطره شب امتحان ریاضی را زنده کرد، شبی که تا صبح درس خواندم و تخمه شکستم و چون سطل زباله کنارم نبود و از کتاب ریاضی استفاده مفید کردم! اما به غیر از من جوان های دیگری هم در این شهر نفس می کشند که حاضرند کله صبح جمعه یک روز واقعا سرد و نمناک پاییزی از کار و زندگی و درس شان چند ساعتی کم کنند، چند تا پلاستیک زباله بگذارند داخل کوله پشتی شان و بزنند به کوه و جنگل تا آشغال های ریخته شده در طبیعت توسط سایر همشهری های مثل من را جمع کنند. با تعدادی از این جوان ها که دور هم جمع شده اند و اسم گروه شان را گذاشته اند «رفتگران طبیعت»، همراه شدیم.



شهر خوب یافتنی نیست، ساختنی است...

گروه «رفتگران طبیعت» یک گروه مردمی است که در سراسر کشور جوانان علاقه‌مند به پاک‌سازی محیط‌زیست را به خود جذب کرده است. آن طور که یکی از اعضای این گروه مدعی می‌شود، این گروه نوپا تا کنون ۱۳۰ برنامه تمیزکاری در محیط‌های عمومی در ۳۱ استان کشور انجام داده است. اما شروع داستان گروه رفتگران طبیعت در خراسان رضوی، برمی‌گردد به ۲۴ شهریور ماه سال ۱۳۹۱ که خانم پیروزمهر و همسرش آقای یوسفی، بند گلستان را از زیاله پاک‌سازی کردند. بعد از این برنامه، به طور تقریبی با فاصله زمانی دو هفته‌ای، این برنامه در مکان‌های دیگری مانند شاندریز، زشک، شهر توس و... ادامه پیدا کرد. این گروه هفته گذشته عملیات پاک‌سازی پارک جنگلی وکیل‌آباد را انجام دادند. این گروه با حضور در پارک وکیل‌آباد علاوه بر استفاده از طبیعت ناب بخشی از زیاله‌هایی که به علت غفلت برخی از شهروندان در گوشه و کنار پارک به جا مانده بود را جمع‌آوری کردند. شعار «شهر خوب یافتنی نیست، بلکه ساختنی است» از جمله اهداف این جوانان است، آن‌ها می‌خواهند مفاهیمی چون اهمیت به پاکیزگی شهر، ارتقای فرهنگ رانندگی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی و... را به خود و دیگر شهروندان یادآوری کنند. یکی از ایده‌های جالب این گروه که چند وقتی است روی آن تمرکز کرده‌اند، آموزش استفاده از ضایعات و زیاله‌های قابل بازیافت برای تولید لوازم مختلف مثل گلدان و اسباب‌بازی است. گروه رفتگران طبیعت یک گروه مردمی با ساختارهای بسیار ساده است که توانسته در بین برخی جوانان جا باز کند و بستری را ایجاد کرده که اعضا بدون هیچ چشم‌داشتی برای ساختن یک شهر ایده‌آل و برای بالا بردن سطح فرهنگ شهروندان تلاش کنند.



ساعت ۱۱ و نیم/ نزدیک به پایان!

از همان ابتدای شروع برنامه کنجکاو بودم تا با پسر نارنجی‌پوش گروه یک گپ دوستانه بزنم که این فرصت در انتهای برنامه پیش آمد. «علی‌رضا نجفی» ۲۱ ساله و دانشجوی دانشگاه علمی-کاربردی است. یکی از جوان‌ترین اعضای گروه که یکی از پرکارترین آن‌ها هم به حساب می‌آید و خیلی روی محیط‌زیست غیرت دارد. روی شیشه عقب ماشینش برچسبی چسبانده با این عنوان که: «ما دیگه آشغال نمی‌ریزم!» از او پرسیدم آیا واقعا به این حرف عمل می‌کنی که جواب داد: «البته! من از وقتی که وارد این جمع شدم، هیچ‌جا و در هیچ شرایطی در شهر آشغال نمی‌ریزم. من از این برچسب‌ها روی کیف و کوله‌پشتی‌ام هم زده‌ام تا همه بفهمند روی این کار غیرت دارم. همین برچسب‌ها بارها توجه مردم را جلب کرده و من هم برای‌شان توضیح داده‌ام. امیدوارم که آن‌ها به حرف من گوش کرده باشند و دیگر هیچ‌جا زیاله نریزند.»

گرچه یکی دیگر از برنامه‌های گروه رفتگران طبیعت به پایان رسید اما رفتار آنان من را به فکر فرو برد که سهم من در ساخت شهر پاک و ایده‌آل‌ام چیست؟

ساعت ۱۱ ظهر/ از زیاله به گلدان

همه جوان‌هایی که امروز دور هم جمع شدند، بدون هیچ چشم‌داشتی آمده‌اند تا سهم‌شان را در زیبایی شهرشان ادا کنند. «سولماز بابایی» فارغ‌التحصیل رشته مدارک پزشکی از دانشگاه تهران و در حال حاضر به تدریس زبان مشغول است. سولماز که به اتفاق همسرش با این گروه همکاری می‌کند معتقد است که محیط‌زیست برای همه مردم اهمیت دارد، او می‌گوید: «یکی از دلایلی که در قالب کار تیمی به این کار روی آوردم این بود که معتقدم این‌طوری می‌توان تاثیر بیشتری روی مردم گذاشت. ما با جمع‌آوری زیاله‌ها می‌خواهیم تلنگری به مردم زده باشیم. البته موفق هم بوده‌ایم؛ مثلاً در شاندریز خیلی از مردم فقط با دیدن بنر ما علاقه‌مند شدند به ما کمک کنند تا زیاله‌های رها شده را جمع‌آوری کنیم.» او درباره ایده جدید گروه هم می‌گوید: «ایده‌ای که داریم به اجرا نزدیکش می‌کنیم، تبدیل زیاله‌های تجزیه ناپذیر مثل شیشه، قوطی‌های فلزی و بطری‌های پلاستیکی به وسایل کاربردی مانند گلدان، مجسمه، جالباسی و این طور چیزهاست. چون جمع‌آوری زیاله فقط قسمت کوچکی از کار است و دفع و یا بازیافت درست آن قسمت مهم دیگری است که گاهی به درستی انجام نمی‌شود.»

ساعت ۱۰ و نیم؛ ما همه آماده‌ایم!

در فاصله‌ای که من و علی‌رضا که حالا دیگر انگار سال‌ها بود هم را می‌شناختیم، رفتیم دفتر مدیریت و برگشتیم همه بچه‌ها به دستکش‌های پلاستیکی و کیسه‌های زیاله مجهز شده بودند و هر کدام‌شان در یک گوشه پارک با زیاله‌های کاغذی، فلزی، پلاستیکی و شیشه‌ای کشتی می‌گرفتند. عکاس ما هم که از صبح دائم می‌گفت که عمرا دست به سیاه و سفید بزنند، یحتمل برای این‌که از قافله عقب نماند، عطای ژست هنری و تیرپ عکاسی را به نقاشی بخشیده و به بچه‌ها پیوسته بود! اما من باید با بچه‌ها صحبت می‌کردم و این بهانه خوبی بود برای از زیر کار در رفتن! اصولاً خبرنگاری به درد همین وقت‌هایی می‌خورد. «امیر ضیایی» ۲۵ ساله و دانشجوی است؛ می‌گوید: «برخورد خوب و صمیمانه بچه‌های گروه مرا جذب کرده است. طوری که از زمان آشنایی‌ام با این گروه از هیچ برنامه‌ای جا نمانده‌ام. از این‌که در پاک‌سازی محیط‌زیست نقش دارم، خیلی خوشحالم.»



مجرم خشن

پشت میز محاکمه

امیر سعید صبا
a.s.saba@jeem.ir

دادستان: آقای قاضی، آقای قاضی! لطفا هر چه سریع‌تر این مجرم بالفطره را مجازات کنید! این فرد به خودش و جامعه‌اش خیانت کرده است، اولاً بر اساس گزارش دایره انگشت نگاری اثر انگشت شصت پای مجرم در صحنه جرم مشاهده شده پس حتما خود بی‌وجدانش بوده است. دوماً در لحظه دستگیری درست در فاصله ۱۰ متری نامبرده یک عدد بطری خالی دوغ گازدار خانواده، دو تا پاکت چپیس، ۳ کیلو و ۷۰۰ گرم پوست تخمه ژاپنی، یک عدد کاسه شکسته شده حاوی ماست موسیر، نیم کیلو تفاله میوه و مقدار قابل توجهی پوست لواشک و تمبر هندی پیدا شده است که اتفاقاً تمامی این اجناس با فاکتوری که توسط ماموران ما از جیب متهم پیدا شده، هم خوانی دارد. البته بر اساس شهادت مسئول حسابداری اداره، مشخص شده که متهم چند روز قبل وامی از اداره خود گرفته و توانسته این اجناس را خریداری کند.

مدافع اول: آقای قاضی، آقای قاضی! بنده کاملاً با رفتار ایشان موافقم و او را بی‌گناه می‌دانم؛ اولاً این که در محیط زیست به فاصله هر ۱۰ کیلومتر یک دانه سطل آشغال وجود دارد که آن هم به احتمال ۸۶ درصد شکسته و به احتمال ۱۴ درصد لبریز از زیاله است. ثانیاً اگر ایشان در محیط زیست آشغال نریزند، زن و بچه بنده از گرسنگی خواهند مرد! اشتباه نکنید زن و بچه من آشغال خور نیستند، بنده خبرنگار صفحه بهداشت هستم و وقتی امثال ایشان در محیط زیست آشغال نریزند بنده سوژه ای پیدا نخواهم کرد، در نتیجه از کار بیکار شده و باید بروم دم آژانس مسافر کشی کنم ولی شما خودتان می‌دانید که با این وضع بنزین و...

مخالف اول: آقامعلوم نبود شما مدافع متهم هستید یا مدافع منافع خودتان. اما موضع ما کاملاً روشن است. بنده به شدت مخالفم و از محضر دادگاه تقاضای اشد مجازات را می‌کنم. اولاً به خاطر این که عمل ایشان موجب شیوع انواع بیماری می‌شود. و اما دلیل دوم: ریختن آشغال در محیط زیست، زیبایی و دلربایی آن را از بین می‌برد. بعد آن وقت من به عنوان یک نقاش طبیعت، مجبورم به جای گل و سنبل، عکس آتاشغال‌ها را بکشم، آن وقت کسی تابلوهای مرا نمی‌خرد، در نتیجه از کار بیکار شده و باید بروم دم آژانس مسافر کشی کنم ولی شما خودتان می‌دانید که با این وضع بنزین و...

مدافع دوم: آقای قاضی بنده به ۲ دلیل محکمه پسند با این عزیز موافقم. اولاً رفتگرهای زحمت کش برای چه پول می‌گیرند؟ ما برای چه مالیات می‌دهیم؟ اما دلیل دوم: وقتی طبیعت پر از آشغال و کثافت باشد دیگر خانم بنده صبح‌های جمعه گیر سه پیچ نمی‌دهد که ما را ببر به دامان کوه و طبیعت. در نتیجه بنده با خیال راحت می‌توانم بروم دم آژانس مسافر کشی کنم ولی شما خودتان می‌دانید که با این وضع بنزین و...

مخالف دوم: آقا بنده مخالفم و عجیب هم مخالفم و همه جا هم مکرراً اعلام کرده‌ام که به جد مخالفم! دلیل مخالفت من این است که وقتی ما در محیط زیست آشغال می‌ریزیم، دیگران را از داشتن محیطی زیبا و پاک محروم کرده‌ایم. اما دلیل دوم، چرا این متهم در محیط زیست پوست موز می‌اندازد، تا پای «منزل» بنده روی این پوست سر بخورد و از سه جا بشکند؟ وقتی حقوق من کارمندزاده کفاف هزینه‌های یک گچ گرفتگی ساده را نمی‌دهد، مجبورم بروم دم آژانس مسافر کشی کنم ولی شما خودتان می‌دانید که با این وضع بنزین و...

مثل عکس رخ ماهت وسط گردی بشقاب

اگر همچنان دست‌تان به جیب مبارک خودتان نرسیده است و دست و دل به جیب پدرتان بسته‌اید که باید عرض کنیم خیلی خوشحال تشریف دارید. ما که همه تلاش‌مان این است که راه میانبری برای به هم زدن یک کسب و کار جمع و جور نشان‌تان بدهیم. اکثر راه‌هایی را هم که نشان دادیم، نه سرمایه زیادی می‌خواسته و نه آموزش خاصی. باز هم با ما همراه باشید، بلکه فرجی شود و دست از سر جیب پدرتان بردارید. چاپ عکس و تصویر دلخواه، نوشته یا یک بیت شعر بر روی وسایل از آن دسته کارها و مشاغلی است که اگر راه بیفتد، مطمئن باشید مشتری خورش ملس است. از آنجایی که این کار هنوز در بازار زیاده‌جا نیفتاده، اگر شما هم جزو اولین‌ها باشید، رقابتی‌تان به نسبت کم‌تر خواهند بود.

◀ **مرحله اول/تهیه دستگاه چاپ و راه‌اندازی**
اول باید تکلیف‌تان را با نوع دستگاهی که می‌خواهید بخرید مشخص کنید. دستگاه چاپ بر روی وسایل قیمت نسبتاً مناسبی دارد و دو نوع است: یک نوع آن مخصوص چاپ بر روی وسایل مسطح و صاف است. مثل چاپ تصویر بر روی سرامیک، بشقاب، چوب، پازل، پارچه و تی‌شرت. نوع دیگر آن، دستگاه چاپ بر روی لیوان است. دستگاه چاپ به رایانه وصل می‌شود و برای شروع آموزش خاصی نمی‌خواهد فقط کافایت که شما حداقل‌هایی از فتوشاپ بدانید تا مثلاً بتوانید اندازه تصویری که می‌خواهید چاپ کنید را با اندازه آن وسیله هماهنگ کنید. در این کار کسب تجربه خیلی به کمک‌تان می‌آید که آن هم با تمرین زیاد دست‌یافتنی است. البته فراموش نکنید که اگر کمی خلاقیت و سلیقه هم داشته باشید، جنس‌تان جور جور می‌شود.

◀ **مرحله دوم/غصه چهار دیواری را نخورید!**
دستگاه چاپ بر روی وسایل، خیلی جمع و جور است و کارتان با یک مغازه خیلی نقلی هم راه می‌افتد. برای این کار می‌توانید یکی از غرفه‌های دانشگاه‌تان را اجاره کنید. اگر باز هم نشد، یکی از اتاق‌های خانه‌تان را به این کار اختصاص بدهید.

◀ **مرحله سوم/مشتری جمع کن!**
یکی از ترفندهای این کار این است که حتماً محل کارتان توی چشم ملت باشد، یک جای پر رفت و آمد. مثلاً داشتن یک غرفه در نمایشگاه. اگر هم کارتان را از توی منزل شروع می‌کنید، می‌توانید از دوستان و آشنایان کمک بگیرید، مثلاً عکس و تصویرهای جذاب را روی شال چاپ کنید و به آن‌ها هدیه بدهید، مطمئن باشید که کار تمیز و با کیفیت آوازه‌تان را به دروازه شهر می‌رساند و سرتان را شلوغ می‌کند. نکته‌سنجی شما در کار، یکی دیگر از راه‌های جلب مشتری است. می‌توانید با فرارسیدن اعیاد و مناسبت‌های مختلف کارتان را مناسبتی کنید. مثلاً در ایام محرم، با چاپ عکس و نوشته‌های مرتبط، آن هم با سبکی نو و خلاقانه بر روی لباس مشکی، آن را به بازار عرضه کنید و یا چاپ هدیه‌های تولد و عیدانه. ضمناً شرکت‌های مختلف یکی از مشتریان پر و پاقرص این کار هستند و معمولاً به دنبال تهیه هدایای تبلیغاتی برای شرکت‌شان می‌باشند.

زیرین

۱ بلندترین شب سال با جمع شدن همه فامیل دور هم می‌شود یلدا.
۲ فکر کنم یک دقیقه بیش‌تر دور و بر فامیل‌های‌مان بودم.
۳ کاری نمی‌شود کرد. در صدها دقیقه نمی‌شود کاری کرد چه برسد به یک دقیقه!
۴ خیلی وحشتناک است. من الان خودم استرس دارم برای آن شب. خدا کند که جهان تمام نشود! خانواده‌ام می‌گویند استرس نداشته باش ولی من منتظرم ببینم چه می‌شود.

ظاهره

۱ بلندترین شب ساله، همین.
۲ چیزی یادم نمی‌آید. شاید کنار فامیل بودم، شاید در حال آجیل خوردن و شاید هم خواب بودم.
۳ دعا کردن، همین.
۴ اشتباهه. هرکی گفته اشتباه کرده. من دلیل علمی برای این حرف نشنیده‌ام.

صفورا

۱ دور هم جمع شدنش با صدای بلند شوخی و خنده و خوردن شیرینی و آجیل، بدون مسواک زدن، شب یلدا را یاد آدم می‌اندازد.
۲ کار خاصی انجام نمی‌دادم.
۳ دید و بازدید بهترین کاری است که می‌توان انجام داد. (البته با چای پریم که در یک دقیقه برسیم به دید و بازدید، یادم رفت از ایشان بپرسم!)
۴ من اعتقادی ندارم. بعید می‌دانم اتفاق خاصی بیفتد.

عقیل

۱ واقعیتش هیچ فرقی نمی‌کند. من هیچ شب یلدایی بیدار نبودم. اهل آجیل خوردن هم نیستم.
۲ سریع‌تر می‌خواهیدم که بیش‌تر بخوابم. اصلاً شب را طولانی‌تر کرده‌اند تا آدم بیش‌تر بخوابد دیگر!
۳ یک دقیقه به نظر من نمی‌شود کار بزرگی انجام داد. هیچ کاری!
۴ یک عده‌ای هر ماه می‌گویند این ماه دیگر پایان جهان است. ما که چیزی ندیدیم.

حمید

۱ بلندترین شب سال که یک سری مراسمات خاص دارد.
۲ احتمالاً حرم بودم و در حال زیارت.
۳ بعضی اوقات یک دقیقه خیلی سرنوشت‌ساز است. انسان باید کاری کند که خاطره‌انگیز شود.
۴ ان‌شاء... هرچه خدا بخواهد همان می‌شود.

وجیهه

۱ مرور خاطره‌ها تفاوت این شب با بقیه شب‌هاست.
۲ لذت می‌بردم. از زندگی کردن لذت می‌بردم.
۳ دیدار. کلاً به رفت‌وآمدهای فامیلی خیلی علاقه دارم. به نظرم دیدن پدر و مادرم خیلی خوب باشد.
۴ کذب است. یک دروغی که عده‌ای با هدفی خاص مطرح کرده‌اند. چه هدفی را نمی‌دانم ولی خیلی زود معلوم خواهد شد.

محسن

۱ راستش اخیراً همه شب‌ها برای من طولانی شده است بنابراین شب یلدا برای من با بقیه شب‌ها فرقی نمی‌کند! شاید چون یکی کمی پا به سن گذاشته‌ام، این جوری شده‌ام.
۲ نه واقعیتش کاری نکردم.
۳ نمی‌دانم.
۴ خانواده‌ام نگرانند. بخصوص یک پسر ۱۰ ساله دارم که خیلی نگران است و می‌گوید: «بابا شب یلدا کجا بریم که زنده بمانیم!»

صله رحم کارکرد اصلی شب یلداست

آقای دکتر که روپوش سفید به تن نداشت و گوشی دکتری بر گردن نینداخته است برایمان کالبد اجتماعی را می‌شکافد و حرف‌هایش را در خصوص شب یلدا ادامه می‌دهد: «شب یلدا جزو فرهنگ ملت ماست. این فرهنگ تا زمانی که کارکردهای خودش را داشته باشد ارزشمند است و حفظ می‌شود. یکی از کارکردهای اصلی شب یلدا صله رحم و دور هم جمع شدن است که در اسلام هم تأکید فراوان بر آن شده است. لذا فکر نمی‌کنم بدعت‌هایی که درباره شب یلدا در سال‌های اخیر گذاشته شده است،

آسیب‌چندانی به این فرهنگ بزند.» دکتر اکبری می‌افزاید: «البته انتقال جزییات این فرهنگ به نسل‌ها هم بسیار مهم است که متأسفانه در این بخش کمی ضعیف عمل کرده‌ایم و خلأ اساسی در این بخش احساس می‌شود.»

رقیب بزرگی به نام فضای مجازی!

«الان روابط اجتماعی ما دارد یک رقیب خیلی سفت و سختی پیدا می‌کند، آن هم بحث جامعه مجازی یا اصلاً روابط مجازی است.» همیشه پای یک رقیب در میان است! اگر این شب یلدای ما هم این‌قدر در گذر زمان حالش بد شده است، دلش همین رقیب مجازی است که

آقای دکتر می‌گوید. دکتر ادامه می‌دهد: «با ورود فضای مجازی به شب یلدا به جای این‌که کنار هم بنشینند و با هم صحبت کنند و همانند سابق حافظ‌خوانی، شاهنامه‌خوانی و... داشته باشند، سرگرم فضاهای رسانه‌ای و مجازی هستند. متأسفانه در جامعه ما امروزه خیلی چیزها را نفی می‌کنند، باتوجه به مسائل دینی و مذهبی، یک تقابل بین دین و مسائل سنتی تاریخ ایران به وجود می‌آورند و عموماً این‌ها را در مقابل هم قرار می‌دهند. این مسائل باعث به وجود آمدن مشکلاتی شده است که اصلاً نتایج خوبی ندارد.»

پیشنهاداتی برای برگزاری
یک شب یلدای سنتی

شب

عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد!

فاطمه محمدپور
f.mohammadpoor@jeem.irعاطفه ذبیحی
a.zabihi@jeem.ir

۱| «سلام. سلام ای شب‌های سکوت. سلام بنفشه‌های خفته زیر برف‌ها. من آرام آرام حرف می‌زنم... آرام آرام حرف می‌زنم که می‌ادا خواب دیرگاه کیوتران را بر آشوبم. من آرام از فصل زمستان می‌گویم. می‌ادا صدایم فزاتر رود از صدای سوختن هیمة‌های هیزم در پیت‌های حلبی کنار بساط شهز... بگذار عاشقانه‌ها به این سرما جاری شوند، جاری شوند در این واژه‌ها! بگذار این یخاز در آمده از سینه‌ها مه نباشد، گره باشد که بگویم دوستش دارم و بگویم دوستم دارد... خوشا عاشق، عاشقان، عاشقانه‌های زمستان، خوشا شال گردن یادگاری بی‌بی... بی‌بی جان. خوشا داغ لب‌سوز چای در استکان کمر باریک و لب طلائی، خوشا پنجره‌های یخ‌زده که سر انگشتان منتظر، در آن نقش‌های پنج‌پنجه‌های وارونه می‌کشد و از پشت آن باغچه خالی را می‌بیند که بهار را صدا می‌زند: زمستان آمده قدمش مبارک...»

۲| با این صحبت‌ها که گوشه‌ای از احساس محمدصالح علاء درباره شب یلدا بود، شما را بی هیچ مقدمه‌ای دعوت می‌کنیم به شیرینی طولانی‌ترین شب سال، «یلدا» و میهمانی ضیافت پرونده این شماره جیم. ۳۰ آذر و یک دقیقه زندگی بیشتر. نوش جان...

میهمانی با صدای حافظ!

شب یلدا که فقط توی خوردن خلاصه نمی‌شود. پر بود از سرگرمی‌های جور و اجور. اگر مدیر برگزاری برنامه‌های شب یلدای خانوادگی هستید و می‌خواهید فکری هم برای سرگرم کردن ملت بردارید، پیشنهادات ما را از دست ندهید:

حافظ خوانی

نمی‌شود یک شب یلدای سنتی برگزار کنیم و حضرت حافظ توی جمع‌مان حضور نداشته باشد. پس همین حالا یک دیوان حافظ، ترجیحا با شکل و شمایل سنتی، دست و پا کنید. خواندن و فال گرفتن از حافظ را به کسی بسپارید که دستی توی کار داشته باشد. یعنی حداقل بتواند یک غزل را درست و درمان و باصفا بخواند. اگر چنین انسان نایابی در چنته ندارید، خودتان دست به کار شوید و چند غزل را تمرین کنید. برای این‌که خیلی حرفه‌ای‌تر شوید، می‌توانید فایل‌های حافظ خوانی آدم‌های معروف مثل دکتر اسماعیل آذر، استاد موسوی گرم‌رودی، استاد محبوب و یا فایل‌های حافظ خوانی رادیو را دانلود کنید و لحن آدم‌های حرفه‌ای را تمرین کنید. برای تقال زدن به حافظ هم به جان خود حضرت حافظ، قسم‌تان می‌دهیم که از دیوان‌هایی که چند خطی را آخر هر غزل نوشته‌اند که «ای صاحب فال خبر خوشی دریافت می‌کنی و...» دست بردارید و شان خواجه شیراز را پایین نیاورید. اگر برای فال گرفتن به درک هر کسی از همان غزل اکتفا کنید، بهتر است.

شاهنامه خوانی

برای خواندن از روی شاهنامه پدر بزرگ‌ها، بهترین گزینه هستند. چون شاهنامه در زمان جوانی آن‌ها در نقالی‌ها و قهوه‌خانه خیلی بیشتر خوانده می‌شده و در نتیجه آن‌ها انس بیشتری با فردوسی دارند. لحن‌شان هم حماسی‌تر است. پدر بزرگ‌ها هم معمولاً از این انتخاب احساس افتخار می‌کنند. حتی می‌توانید این موضوع را زودتر به آن‌ها سفارش دهید که خودشان را آماده کنند. یک قسمت از شاهنامه را که هم معرفتی‌تر باشد و همه داستانش را شنیده باشند و هم لحن حماسی‌تری داشته باشد، انتخاب کنید و بسپارید به ریش سفیدهای جمع‌تان و دیگر هیچ! حالش را ببرید.

بازی

همبازی شدن کوچک و بزرگ فامیل، باهم، آن‌چنان فازی می‌دهد که متأسفانه ما بچه‌های نسل بازی‌های مجازی و رایانه‌ای، معمولاً از آن محروم شده‌ایم. این فرصت را مغتنم بدانید و بساط بازی‌هایی مثل گل یا پوچ، بیست سوالی، تخم مرغ بازی، هُب هُب، اسم و فامیل، پانتومیم و... را توی محفل‌تان راه بیندازید. شاید لازم باشد برای این کار، چند نفر دیگر را هم، از قبل با خودتان همراه کنید تا مجبور نباشید که بار گروه‌بندی، فراهم کردن وسایل بازی و همراه کردن بار همه جمع را یک تنه به دوش بکشید.

قصه گویی

قصه‌های باستانی فقط از زبان مادر بزرگ‌ها شنیدنی است. به مادر بزرگ‌تان بگویید که یکی از قصه‌هایش را از قبل آماده کند. شما هم می‌توانید کتاب قصه‌هایی مثل امیر ارسلان نامدار، سمک عیار، کلیله و دمنه یا داستان راستان را برای مادر بزرگ‌تان جور کنید.



اصلش باید چی بخوریم؟!

مایه‌اش فقط یک هندوانه بود و یک ظرف تخمه. تخمه‌هایی که معمولا دست‌ساز خود مادر بزرگ‌ها بود. تخمه‌های هندوانه و کدویی که در طول سال جمع می‌کردند، می‌شستند و خشک می‌کردند و هندوانه‌هایی که از آخر تابستان ذخیره می‌کردند و به هر ترفندی بود سالم نگه‌شان می‌داشتند برای شب چله. از انواع و اقسام میوه‌ها و آجیل‌ها و نوشیدنی‌های جور واجور هم خبری نبود. گرمای کرسی بود و از آن گرم‌تر هم، نفس آدم‌هایی که دورش جمع می‌شدند:

هر میوه‌ای را که نباید خرید

میوه‌های شب یلدا معمولا میوه‌های تابستانی مثل: هندوانه، خربزه، انگور، انار، سیب، خیار و به می‌باشد. قدیم‌ترها، مردم این میوه‌ها را در جاهای مخصوصی نگهداری می‌کردند تا به هر ضرب و زوری که شده برای شب چله سالم بماند. اما الان دیگر نیازی به این کارها نیست، شما به راحتی وسط سوز و سرمای زمستان، میوه‌های گلخانه‌ای تابستانی را پیدا می‌کنید. بین این همه میوه هم هندوانه و انار جایگاه خاص‌تری دارند و حکم‌شان مثل شیرینی شب عید است. می‌توانید به رسم قدیم، مسابقه هندوانه خوری را پای ثابت دور هم‌نشینی‌های‌تان کنید. مسابقه هندوانه‌خوری از این قرار است که هر کس هندوانه بیشتری بخورد و کم نیاورد، می‌شود آدم خوشبختی که تا آخر زمستان سرما نمی‌خورد. این قضیه از نظر علمی، خیلی هم دور از ذهن نیست، چون هندوانه پر است از ویتامین‌های A، B و C که در درمان سرماخوردگی حرف اول را می‌زند. فقط حواس‌تان باشد در مصرف میوه‌های آب‌دار تابستانی آن هم وسط چله زمستان زیاده‌روی نکنید، در غیر این صورت و گلاب به روی‌تان کل این شب دراز را باید در مسیر بین رختخواب و محل قضای حاجت باشید. (این نکته حیاتی را به دور و بری‌هایتان هم متذکر شوید...).

خیلی‌ها معتقدند که میوه اصلی این شب، کدو تبیل است. کدو تبیل طبیعتش گرم است و جان می‌دهد برای شب چله و حداقلش این است که مشکلات مزاجی بعد از خوردن را ندارد!

آجیل‌ها هم، هله هوله نیستند!

از نظر طب سنتی باید در این شب خوراکی‌های گرم هم خورده شود تا بلکه جور سردی میوه‌های مصرفی را به دوش بکشد. خوراکی‌های با طبیعت گرم یعنی آن‌هایی که بدن را گرم نگه می‌دارند. آجیل‌ها از این دسته خوراکی‌ها هستند. نخود و کشمش، تخمه، بادام درختی و زمینی، فندق، گردو و پسته از آجیل‌های سنتی شب یلدا هستند که یکی دو نوع‌اش هم از پس سرگرم کردن ملت برمی‌آید. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های ما معتقد بودند که با گرمای این آجیل‌ها به استقبال سردی زمستان می‌روند. دقت کنید که مصرف آجیل و خشکبار هم تعادل می‌خواهد و قانون دارد. آجیل‌ها سرشار از مواد مغذی بوده که به سرعت حجم معده را پر می‌کنند. خلاصه اینکه این خوراکی‌ها به اندازه کافی در شب یلدا از خجالت شکم‌تان در می‌آیند، پس تا می‌توانید شام‌تان را سبک کنید و یا همین یک شب را بی‌خیال شام شوید.



شعرخوانی گروهی

لذت نوستالوژی بازی، بر هیچ احدی پوشیده نیست. اگر مواد زیر دم دست‌تان هست، دست به کار شوید: یک جمع خانوادگی اهل حال، چند نفر خوش صدا، یک آدم پایه که کار را شروع کند. یکی از شعرهایی که برای چند نسل حاضر در جمع نوستالوژی دارد را انتخاب و یک زمانی را که همه غرق در خاطرات و حس و حال شده‌اند، شکار کنید. ترانه‌هایی مثل «امشب شب مهتابه...»، «به سوی تو...» یا «یارا یارا یارا دل ما را...» پیشنهاد ما هستند.

خاطره‌گویی

تعریف کردن دوباره خاطراتی که تک تک افراد جمع، سهمی توی آن دارند و یا خاطره‌گویی در مورد یک موضوع خاص، برای همه دوست داشتنی خواهد بود. فقط کافی است از یک نفر بخواهید که با تعریف کردن یکی از بهترین‌ها، راه را برای بقیه باز کند. آن وقت است که با سیلی از خاطره بازی‌های بزرگ‌ترها مواجه خواهید شد. از شیرین کاری‌ها و آتش سوزاندن‌های کودکی و خاطرات مدرسه گرفته تا عاشق شدن مادربزرگ و پدربزرگ‌های جمع!

برگزاری هر مهمانی هر چند کوچک و کم خرج نیاز به یکسری مقدمات دارد:

دستی به سر و روی خانه بکشید!

اول از همه باید دستی به سر و روی خانه‌تان بکشید. جارو و گردگیری و تمیز کردن سرویس بهداشتی و هر جایی که امکان دارد مهمان‌های گران‌قدرتان در آنجا رفت و آمد داشته باشند. کارها را بین اعضای خانواده تقسیم کنید تا سنگینی کار به دوش مادر خانواده نباشد. بسته به تعداد مهمان‌هایی که دارید می‌توانید چیدمان مبلمان و دکوراسیون را برای داشتن فضای کافی و مناسب عوض کنید.

دعوت مهمان‌ها

دعوت کردن مهمانان بسته به میزان صمیمیتی که با آن‌ها دارید، می‌تواند به روش‌های مختلفی صورت گیرد. متداول‌ترینش این است که گوشی تلفن را دست‌تان بگیرید و مهمانان را یکی یکی دعوت کنید. می‌توانید یک پیامک قشنگ یلدایی بسازید و با استفاده از آن مهمانان‌تان را دعوت کنید. می‌توانید حضوری از آنان دعوت کنید که شب یلدا در کنار هم باشید و با هم برنامه بریزید که چه جوری شب را سپری کنید.

چه جوری خرید کنیم؟

حتما از قبل یک لیست خرید تهیه کنید. تمام چیزهایی را که لازم دارید یا احتمال می‌دهید لازم شود را در لیست خریدتان بیاورید. حتما برآورد قیمت کنید تا پول کم

نیاورید. مقداری پول را هم برای مبدا نگه دارید!! پیشنهاد ما این است که برای خرید میوه و سبزیجات حتما به بازارهای میوه و تره‌بار دولتی بروید تا قیمت مناسب‌تری برایتان دریابید. پذیرایی‌تان اگر میز باز است نیاز نیست که تعداد میوه‌ها به اندازه تعداد نفرات باشد. بعضی میوه‌ها هم اگر گران بودند لازم نیست بخیریدشان؛ مثلا اگر هندوانه گران است می‌شود با میوه دیگری جایگزینش کرد. بگذارید یک بار هم که شده، دلال‌هایی که برای جیب ما در این شب‌ها کیسه می‌دوزند بفهمند حاضر نیستیم به هر قیمتی خرید کنیم. اصلا اگر می‌خواهید ۲۰ هزار تومان برای هندوانه خرج کنید همین پول را صرف میوه دیگری کنید تا به جماعت بی‌انصاف هم حالی داده باشید!

سفره‌آرایی

به توانایی‌های خودتان اعتماد داشته باشید و از خودتان خلایقیت به خرج دهید. شما می‌توانید ۲ مدل سفره یا میز شب یلدای‌تان را بچینید:

روش سنتی

می‌توانید کرسی تهیه کنید و روی آن یک لحاف بیندازید و یک سینی بزرگ روی آن بگذارید. توی سینی یک ترمه، رومیزی یا تکه پارچه‌ای که گلدوزی دارد و قدیمی می‌زند یا حتی گلیم یا گبه کوچک بیندازید. شمع و گل مریم یا نرگس و دیوان حافظ و قرآن را فراموش نکنید. مقداری از میوه‌ها و تنقلات را می‌توانید بصورت نمادی روی میز بچینید و فضایی سنتی برای خودتان و مهمانان‌تان فراهم کنید.

روش مدرن

روی میزهای‌تان را می‌توانید با ساتن و تور تزئین کنید. از شمع نیز می‌توانید استفاده کنید هم در سفره آرایی‌تان و هم در فضای خانه‌تان! گل نرگس برای روی میز اصلی پذیرایی‌تان تهیه کنید. میوه‌ها را حتما تزئین کنید و به چیدن‌شان فقط در ظرف میوه راضی نباشید. ما در زیر چند مدل تزئین میوه آورده‌ایم:

بعضی چیزها جزو ملزومات پذیرایی است:

- دستمال کاغذی در دسترس مهمانان باشد.
- تعداد ظروف (بشقاب، کارد و چنگال، لیوان) حتما با تعداد مهمانان برابر باشد. تعدادی ظروف اضافه هم روی یکی از میزهای‌تان یا جایی که در دید عموم باشد حتما قرار دهید.
- اگر خلال دندان هم روی یکی از میزها که در دید عموم است باشد، خیلی عالی می‌شود!

رسم است شب یلدا همه می‌روند خانه بزرگ‌تر فامیل به شب‌نشینی اما غربت یک عده را در این شب بلند هم رها نمی‌کند

یلدا وسط دریا

سعید رمضانی، ۲۸ ساله، کارمند شرکت نفت، جزیره خارک گاهی هم عسلویه کارمندان و کارگران عسلویه یلدای عجیب و غریبی دارند. به جز آن‌هایی که آن‌قدر خسته‌اند که زمان و مکان را گم کرده‌اند، بقیه از یک هفته مانده به شب یلدا دعا می‌کنند که دریا توفانی نشود و هندوانه، آجیل و... به موقع به جزیره برسد. میوه در جزیره خارک همیشه گران است؛ اما شب یلدا قیمت‌ها سرسام‌آور می‌شود. مثلا سال گذشته هندوانه از کیلویی ۴۰۰ تومان همیشگی به هزار و خرده‌ای رسید. اگر خیلی هنر کنی، می‌توانی از تخمه بو داده که چند ماه است برای چنین شبی ذخیره‌اش کردی، به عنوان آجیل شب یلدا استفاده کنی. بچه‌هایی که با هم صمیمی‌ترند، یک سوئیت را می‌کنند پاتوق و دور هم جمع می‌شوند، خوراکی‌های‌شان را با هم قسمت می‌کنند، فال حافظ می‌گیرند و سعی می‌کنند تا جایی که می‌شود، خودشان را در جمع فامیل حس کنند.

یلدا در خوابگاه

ملیکا ایران‌خواه، ۲۶ ساله، دانشجوی امیرکبیر، تهران، خیابان طالقانی، خوابگاه شهید بسطامی

شب یلدا بود و چند تا دوست هم‌سن و سال که حالا به هر دلیلی آن شب را توی خوابگاه مانده بودند، پدر و مادرها هم تماس می‌گرفتند و جویای احوال یلدایی ما می‌شدند. هر کس می‌رفت سراغ ساک و چمدانش تا ببیند چه خوراکی می‌تواند از ته ساک در آورد و بگذارد وسط، چیزی که زیاد داشتیم حس و حال شلوغ‌بازی بود و دیگر هیچ. سفره که پهن می‌شد، خوش صدای جمع می‌رفت سراغ فال حافظ و برای آرزوهای دور و دراز بچه‌ها فال می‌گرفت. البته عمرا مراسم فال‌گیری فقط به اندازه ۲ نفر بود، چون یک دفعه شوخ‌طبعی بچه‌ها گل می‌کرد و شروع می‌کردند سر به سر هم گذاشتن! آخر سر هم یک آهنگ درخواستی دسته جمعی می‌خواندیم و شال و کلاه می‌کردیم تا شام را برویم بیرون و یک شب از غذای سلف راحت شویم!

چه قدر باید شب باشم
تا تو ماه باشی؟
علیرضا روشن

ای تیغ تو آب روشن و آتش ناب
آبی چو خماهن، آتشی چون سیماب
از هیبت آن آب تن آتش تاب
رفت آتشی از آتش و آبی از آب
خاقانی

آن را که به دل ز عشق مهتاب افتد
کی از بد و بیم خلق در تاب افتد
بنگر که به قدر ذره‌ای تر نشود
گر دامن آفتاب در آب افتد
شفیعی کدکنی

هر روز دلم به زیر باری دگر است
در دیده من ز هجر خاری دگر است
من جهد همی کنم قضا می‌گوید
بیرون ز کفایت تو کاری دگر است
حافظ

چون گریه می‌کنی
عطر نسیم آبنوس مردم چشمت
چون رشته عود سیاهی
می‌سوزد و
شعله‌ورم می‌کند
خاموش باش
باران خزان
این چنین است
شمس لنگرودی

بادبان / به بی‌سویی / مسپار
عشق نمی‌وزد / می‌توفد
علی بهمنی

اقبال تمام پاک دینان دارند
آنان طلبند، لیک اینان دارند
خرسندی و عافیت نهانی گنجیست
وین گنج نهان گوشه نشینان دارند
اوحدی

دنیا بی داشت، زیر آواری ماند
عقبایی داشت، پشت دیناری ماند
با یک دل تیر خورده خوش بود آن هم
نقشی شد و بر تن سپیداری ماند
محمد کاظم کاظمی

تنها متن من لغت می‌خواهد
این عشق، کمی مراقبت می‌خواهد
با رج زدن و فاصله خواهد پوسید
عشقی که حضور خط به خط می‌خواهد
حدیث لزرغلامی

حالم چه قدر خوب است
دنیا را دنیا تر می‌بینم
زیا را زیبا تر می‌بینم
گل‌ها را گل‌ها تر
عمران صلاحی

دستارچه‌ای کان بت دلبر دارد
گر بویی از آن باد صبا بردارد
بر مرده صد ساله اگر برگذرد
در حال ز خاک تیره سر بردارد
سعدی

نیما کرمی و علی نیکزاد از دلایل موفقیت و محبوبیت «صبحی دیگر» می‌گویند

ساختار شکنی بارعایت هنجارها

مریم ضیغمی
m.zeighami@jeem.ir

«صبحی دیگر» آغاز شد، صبحی متفاوت، پر انرژی، پر نشاط، آه خدای من چه صبح خوبی است! شما هم اگر برنامه پر نشاط، گرم، پرمحتوا و شاد «صبحی دیگر» را تماشا کرده باشید با چنین دیالوگ‌هایی آشنا هستید. متن‌هایی که توسط مجریان توانمند برنامه هر روز با ادبیاتی متفاوت گفته شده و حس خوبی را به مخاطب منتقل می‌کند. برنامه «صبحی دیگر» ۲ سالی است که در شبکه آموزش سیما جا خوش کرده و هر روز به جز جمعه‌ها ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه تا ۱۰ و ۴۵ دقیقه میهمان خانه‌های ایرانی‌ها می‌شود. برنامه‌ای که با موسیقی شاد و مفرح شروع می‌شود با صدای بهنام صفوی و براساس سروده‌ای از فرزاد حسنی شروع می‌شود و با اجرای متنوع مجریان که مکمل هم هستند ادامه می‌یابد و به بحث‌های آموزشی و مباحثی از قبیل آموزش خانواده و... با حضور کارشناسان می‌پردازد. «صبحی دیگر» برنامه پرمخاطبی است متفاوت از نمونه‌های مشابهش در سیما و همین‌ها انگیزه‌ای شد تا با مجریان برنامه درباره چند و چون شکل‌گیری آن و اجرای متفاوت‌شان هم‌کلام شویم.

صبحی دیگر آغاز شد

► برنامه صبحی دیگر چگونه متولد شد؟
کرمی: ۲ سال پیش بود که طرح اولیه برنامه از سوی تهیه‌کننده و مدیر وقت شبکه دکتر «پورحسین» ارائه شد و در اتاق طرح و ایده، مطرح و به نتیجه رسید تا برنامه «صبحی دیگر» با شکل و شمایل نو، جدید و با حضور ۲ مجری ثابت و مجریان چرخشی برای بحث‌های مختلف کارشناسی شکل گیرد.

► این برنامه به چه نیازهایی از مخاطب توجه می‌کند؟

نیکزاد: معتقدم زندگی کنونی ما آدم‌ها اسیر سرعتی بی‌خود و بی‌جهت شده است، همین‌طور در مسیر زندگی جلو می‌رویم و حواس‌مان به اطراف خود نیست، در گذشته با خودروی ژیان مسافرت کرده و آرام می‌رفتیم تا کوه، دشت، گیاهان و درختان را ببینیم اما اکنون سوار سانتافه می‌شویم و با سرعت ۱۵۰ کیلومتر حرکت می‌کنیم و هیچ چیز نمی‌بینیم، برای همین ما در برنامه‌مان گاهی اوقات به گذشته برمی‌گردیم و شاید سعی می‌کنیم اندکی ریتم زندگی را آهسته کنیم و به مسایل خیلی بدیعی که در زندگی از یادمان رفته توجه کرده تا نظر بیننده را جلب کنیم.

پشت پرده صبحی دیگر

► صداقت، راستی و شفاف سخن گفتن جزو ویژگی‌های برنامه و تیم برنامه سازتان است. چگونه سوژه‌یابی می‌کنید؟

کرمی: راز ماندگاری رسانه در صداقت اوست، اگر نتوانیم با مردم صادق باشیم کسی برنامه‌مان را نگاه نمی‌کند، بنابراین باید تمام تلاش خود را بکنیم که حرفی بزنیم تا مردم را در مسیر درست قرار دهیم. سوژه‌یابی روزانه توسط کارشناسان ثابت انجام می‌شود؛ یعنی کارشناسان در اتاق فکر سؤالات را طراحی می‌کنند.

► دقیقاً کار این اتاق فکر چیست؟

نیکزاد: برنامه‌مان اتاق فکری دارد و ایده‌ها و این‌که به کدام سمت برویم در اتاق فکر تصمیم‌گیری می‌شود و همه درباره آن نظر می‌دهند و خیلی فضای مثبت و خوبی است. من، نیما و رامین متقی هم در کنار دوستان خوش فکر دیگری در این اتاق فکر نظر می‌دهیم.

مجریانی که کارشناسی نمی‌کنند

► مجریان چه قدر دست‌شان باز است که در حد یک کارشناس به مسایل ورود پیدا کرده و اظهار نظر کنند؟

کرمی: دست مجریان به راحتی باز است و می‌توانند با کارشناسان درباره موضوعات صحبت کنند و مشکلی در این رابطه نداریم. البته تا حدی که ممیزی‌های سازمان اجازه دهد مجریان می‌توانند وارد بحث شوند و بحث را به شکلی کامل و ملموس برای مخاطب ارائه دهند.

► اما در صبحی دیگر شاهدیم که مجری برخلاف دیگر برنامه‌ها زیاد اظهار فضل نمی‌کند!

نیکزاد: به‌هیچ عنوان دست مجریان باز نیست! معتقدم یک مجری حق ندارد وارد حیطه‌های کارشناسی شود و درباره یک موضوع نظر شخصی بدهد. ما تلاش کرده‌ایم این کار را در برنامه انجام ندهیم و اجازه بدهیم کارشناسی که دانا و مشرف به کار است راجع به آن موضوع نظر بدهد.

عبور از خط قرمز در صبحی دیگر

► «صبحی دیگر» در چند مورد از موضوعات ساختارشکنی عجیب و غریب کرده است، می‌خواستم بدانم تا چه حد دست‌تان برای پرداخت به موضوعات از سوی شبکه باز است؟

کرمی: می‌خواهم یک نکته‌ای را بگویم. خیلی اوقات ما برنامه‌سازان خود سانسوری می‌کنیم و این نکته خیلی مهم است؛ یعنی سیاست‌های کلی سازمان صدا و سیما و معاونت سیما سیاست‌های بازی است و همان‌طور که شاهد بودید در برنامه‌مان درباره روابط جنسی زن و شوهر صحبت کردیم و به صورت گسترده آن‌ها را آموزش دادیم تا مشکلات مردم حل شود، تمام شبکه‌ها می‌توانند این کار را انجام بدهند. اما بعضی اوقات برنامه‌سازان، مجری یا تهیه‌کننده می‌ترسد از این‌که وارد چنین مبحثی شود. در واقع ورود به این مباحث خطرناک است اما با درایت می‌توان در رسانه مطرح و به آن پرداخته شود، چون جامعه به پرداخت چنین موضوعاتی احتیاج دارد، ما باید در همه زمینه‌ها آموزش داشته باشیم و آموزش روابط زناشویی هم بسیار مهم است، البته باید به گونه‌ای مطرح شود که اگر چه ساختارشکن است اما هنجارشکن نباشد. معتقدم اگر طرح موضوعی ناهنجاری در جامعه ایجاد نکند خیلی مهم است. ضمن این‌که باید یاد داشته باشیم که چگونه موضوعاتی که در جامعه تابو است را بیان کنیم تا به مشکل بر نخوریم. به‌طور مثال بحث چند روز پیش برنامه‌مان خیانت بود، خیانت هم جزو تابوهاست اما می‌شود در رسانه بیان کرد و مردم را به سمت حقایق این گونه اتفاقات در جامعه سوق داد. معاونت سیما هیچ مشکلی برای پرداخت این موضوعات ندارد. معتقدم مدیران شبکه باید از برنامه سازان حمایت کنند که خدا را شکر ما مدیر شبکه خوبی داریم.

► نقش مدیریت شبکه در عبور از خط قرمزهای مصنوعی چه بود؟

نیکزاد: حال‌که این سوال را مطرح کردید اجازه بدهید یک تشکر خیلی خیلی ویژه از آقای دکتر «قاسمی» مدیر شبکه آموزش داشته باشم، نه به‌عنوان این‌که مدیر شبکه است و بعضی‌ها واجب می‌دانند که از مدیران تشکر کنند؛ بلکه به دلیل این‌که خیلی انسان فهمیده‌ای است و به شدت از ایده‌های نو استقبال می‌کند و اگر پیشنهادی در راستای سازندگی زندگی مردم باشد با توجه به رسالت شبکه آموزش به شدت حمایت و پشتیبانی می‌کند و این حمایت مدیران شبکه و تهیه‌کننده خیلی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم وارد حوزه‌ها و مباحثی شویم که شاید کمتر در رسانه به آن پرداخته شده باشد و یا شاید اساسی پرداخته نشده باشد. ما سعی می‌کنیم به‌طور درست و اساسی به موضوعات بپردازیم و حمایت‌های این دوستان هم سبب دلگرمی ما شده است تا به‌درستی پیش برویم.



نیما کرمی:

همان‌طور که شاهد بودید در
برنامه‌مان درباره روابط جنسی
زن و شوهر صحبت کردیم و به
صورت گسترده آن‌ها را آموزش
دادیم تا مشکلات مردم حل
شود

صبحی دیگر و موفقیتی بیشتر

«خورشید آمد و صبحی دیگر آغاز شد، علی نیکزاد هم درگیر وزارتخونه‌هاش شده و امروز هومن حاج‌اللهی جاش اومده!» این عبارت‌ها تقریباً بخشی از جملاتی بود که نیما کرمی برنامه ۵شنبه هفته قبل را با آن شروع کرد، ساده، شیرین و صمیمی، موفقیت این روزهای «صبحی دیگر» نکات بسیاری برای دیگر برنامه سسازان عرصه سیما دارد. هرچند «صبحی دیگر» به خاطر غالب بودن جنبه آموزشی، پخش از شبکه آموزش که چندان فراگیر نیست و ساعت پخش که مناسب مخاطب اداری و محصل نیست آن‌طور که باید حقش را نگرفته، اما در بین مخاطبان فعلی‌اش جایگاهی ثابت و درخشان دارد که در عمر سیما کم سابقه بوده است. نوع ارتباط مخاطب با این برنامه بسیار مستمر و آموزشی است و جالب آن‌که کمتر برنامه این چنینی بوده که بتواند با اتکا به ۲ مجری، چند گذر دیداری کوتاه (پلاتو) و بخش‌هایی مثل ایرانگردی (صبحی دیگر؛ جایی دیگر) و به رغم حجم بالای پیام‌های آموزشی این چنین مخاطب ثابتی را جمع کند. بیشتر برنامه‌های این چنینی یا مخاطب خاص دارند، یا برای حفظ مخاطب به سمت لودگی، دعوت از هنرپیشه‌ها و ورزشکاران و بیان حرف‌های مثلاً آموزشی از زبان آن‌ها می‌روند تا هم عمیق باشند هم پر مخاطب! اما صبحی دیگر با چند فرمول ساده چند اشکال بزرگ را برطرف کرده است، که برخی از آن‌ها که از دید ما مغفول نمانده است را بررسی می‌کنیم:

۱. **تعامل ویژه با مخاطب** / شاید مخاطب صبحی دیگر نداند که نظرسنجی هر روزه برنامه یک نوع افکار سنجی دقیق برای طراحی چشم‌اندازهای بلند مدت برنامه بر اساس نیازهای مخاطب است. اگر مخاطب صبحی دیگر پای برنامه می‌نشیند یک نکته اصلی در این ماجرا این است که احساس می‌کند برنامه به خواسته‌ها و نیازهایش توجه ویژه دارد و پس از تماشای آن به اندوخته‌اش اضافه می‌شود.

۲. **اتفاق فکر ویژه** / به وضوح مشخص است که برنامه با راهبردی دقیق تهیه و پخش می‌شود و بخش‌های مختلف کارشناسی شده هستند، از همه مهم‌تر مجریان برنامه هم جزو اتاق فکر آن هستند و تسلطشان به موضوعات مختلف در برنامه عینیت دارد، برخلاف برنامه‌های دیگر که مجری صرفاً متن‌هایی که برایش نوشته شده را می‌خواند و چند حرف شعاری می‌زند و در نهایت هم اجازه عرض اندام به کارشناس را نمی‌دهد!

۳. **تنوع خاص برنامه** / برنامه‌های دیگر را مرور کنید، یا مدام در دشت و بیابان تولید شده بود یا فقط در استودیو و محدود به صحبت‌های مجری با کارشناس و فوکش پاسخ به چند تماس تلفنی، اما در «صبحی دیگر» ترکیب و تنوع بخش‌ها بسیار دلچسب از کار درآمده، گذر دیداری، جایی دیگر، خواندن پیامک‌ها، شوخی مجریان با هم، خاطره‌بازی، موسیقی، صحبت با کارشناس، حضور مجری کارشناس سوم و...

۴. **مجری کارشناس** / اتاق فکر برنامه برای بهتر شدن مباحث آموزشی به توانمندی مجریان اصلی بسنده نکرده و هر روز یک مجری کارشناس متناسب با موضوع برنامه در آن حضور پیدا می‌کند که خودش تحصیلات و تخصص بالایی در آن زمینه دارد.

۵. **خط قرمزها** / در طول تاریخ رسانه ملی مباحثی که روزهای شنبه با حضور دکتر عطوفی طرح می‌شود بی سابقه بوده، اما عوامل صبحی دیگر با ظرافت خاصی ضمن خط شکنی از انتحاری عمل کردن پرهیز می‌کنند و خط قرمزها را نه برای جنجالی شدن برنامه و جذب مخاطب، بلکه برای بالا بردن سطح آموزشی می‌شکنند، لذا این برنامه با این همه تابوشکنی به خاطر رعایت این نکات و از همه مهم‌تر پرهیز از مجری محوری کاذب دور از حاشیه‌ها به کارش ادامه می‌دهد.

۶. **رابطه مجریان برنامه** / برخی مجریان در برنامه‌های دیگر از کله کچل و بینی بزرگ یکدیگر هم برای حفظ مخاطب استفاده می‌کنند، اما در صبحی دیگر رابطه صمیمی و تا اندازه‌ای طنز مجری‌های توأم با احترام است.



مجریانی که رفیق هستند!

▲ **رابطه مجریان خیلی خوب و محترمانه از کار در آمده و هر دو مکمل هم هستند چه کردید که این رابطه خوب و جذاب در آمد؟**

نیکزاد: ما در رابطه با موضوعات با یکدیگر صحبت نمی‌کنیم و موقعیت‌ها فی‌البداهه اتفاق می‌افتد، اما عامل اصلی ارتباطی که به دل مخاطب نشست است خود «نیما کرمی» است چون او و پدر محترم «شهریار کرمی» انسان‌های محترم و به معنای کامل کلمه انسان هستند و همین سبب شده که «نیما کرمی» به من مجری تازه وارد و نوپا میدان و اجازه بدهد که حضور داشته باشم. وجود او خیلی به وجود آمدن فضای صمیمی و محترمانه کمک کرده است، ضمن این‌که ما بیرون از برنامه هم رابطه‌مان این گونه صمیمی است و اکنون حدود ۶ سال است که هر روز با یکدیگر در رادیو و سپس تلویزیون برنامه اجرا می‌کنیم.

▲ **چه شد که با علی نیکزاد که تجربه قبلی نداشت این قدر هماهنگ شدید؟**

کرمی: «علی نیکزاد» را من به برنامه معرفی کردم چون ایشان را از رادیو می‌شناختم. وقتی او اجرای برنامه را برعهده گرفت به عنوان یک مجری مکمل با آرامش کار را پیش برد و بسیار محبوب و دوست داشتنی است. وقتی ارتباط دو انسان و نگاه‌شان به رسانه مشترک باشد به این مسئله فکر نمی‌کنند که اگر الان آتنن را از دیگری بدزدند موفق می‌شوند و این نتیجه‌ای است که اکنون شما درباره آن صحبت می‌کنید، یعنی بیننده احساس می‌کند که رابطه ما، رابطه خوبی است. آن‌چه میان من و علی نیکزاد اتفاق افتاد این بود که من به عنوان مجری اصلی به علی نیکزاد حال دادم و او هم احترامم را به درستی در برنامه نگه داشت و همین شد که این رابطه دوستانه پیش آمد.

رازهای یک برنامه

▲ **راز موفقیت برنامه‌تان را در چه عواملی می‌دانید؟**

کرمی: صداقتی که در کلام مجریان است و به روز بودن بخش‌های میان برنامه دلیل موفقیت «صبحی دیگر» است. موسیقی هم خیلی به این مسئله کمک می‌کند. این نکته را هم بگوییم که از تمامی استان‌ها روزانه پیام داریم. ما تعداد پیام‌های مان در زمانی که روی آتنن هستیم تا مرز ۴۰-۳۰ هزار تا پیام هم رسیده است. در واقع نسبت به مخاطبی که در این زمان سرکار هستند، خیلی آمار خوبی است؛ ضمن این که شبکه آموزش هنوز نسبت به دیگر شبکه‌های کشور دیده نشده است.

▲ **خیلی جالب است که مردم از شهرهای مختلف و با ذائقه‌های متفاوت این قدر «صبحی دیگر» را دوست دارند.**

نیکزاد: خدا را شکر می‌کنم که برنامه «صبحی دیگر» موفق است و شما و مردم به برنامه مان لطف دارید. اما چند دلیل در موفقیت برنامه مؤثر است یکی این که مدیران شبکه از برنامه حمایت می‌کنند، مورد بعدی این است که تهیه‌کننده برنامه به شدت با ما مجریان ارتباط دوطرفه و خوبی دارد، او فردی فهیم است و به نظر ما بها می‌دهد و از آن استفاده می‌کند و مورد سوم هم این است که اتفاق تصنعی و تمرین شده که به دل مخاطب نشیند اصلاً در اجرای مان وجود ندارد.

تعامل با مخاطب

▲ **پیامک‌های مخاطبان چه تاثیری در برنامه دارد؟**
نیکزاد: قبل از هر چیز باید بگویم از این کیه نمی‌توانیم همه پیامک‌های مردم را در برنامه‌مان بخوانیم واقعاً دلگیرم و از آن‌ها عذرخواهی می‌کنم، ولی مطمئن باشند که تک‌تک پیام‌های شان بدون استثنا خوانده و بررسی می‌شود و ما همه تلاش خود را می‌کنیم به موضوعاتی بپردازیم که به استحکام خانواده کمک کند. به طور مثال وقتی یک خانم یا آقای از یکدیگر خسته می‌شود و فکر می‌کند این خستگی حاصل زندگی کردن با این همسر است بنابراین ما کمک می‌کنیم این رابطه دوباره ترمیم و زنده شود و امیدوارم این اتفاق بیفتد و خانواده ایرانی، خانواده‌ای مستحکم‌تر شود.

علی نیکزاد را بیشتر بشناسید

▲ **راستی آقای نیکزاد، چه شد که از تلویزیون سر درآوردید؟**
نیکزاد: من مجری نوپایی هستم و زمان زیادی نیست که وارد این حیطه شده‌ام. من برای ورود به این حرفه دوره آموزشی را در مؤسسه سروش سال ۱۳۷۶ گذراندم که خیلی مؤثر بود و چندین مرحله آزمون را سپری کردم و اساتید برجسته و صاحب‌نامی در کلاس‌ها بودند از جمله استاد «حمید سمندریان» و هنوز هم بعد از گذشت آن‌همه سال، تمام آن تجربه‌ها به دردم می‌خورد. بعد از سپری کردن این دوره وقفه‌ای در کارم افتاد و در سال ۱۳۸۶ کارم را با رادیو تهران آغاز کردم و سپس در رادیو اقتصاد آن مقطع و رادیو جوان مشغول شدم. همکاری خوب و به یادماندنی در شبکه رادیویی جوان داشتم و سپس پیشنهاد برنامه «صبحی دیگر» از سوی تهیه‌کننده برنامه داده شد و به همراه «نیما کرمی» مجری این برنامه شدم.



علی نیکزاد:

به هیچ عنوان دست مجریان باز نیست! معتقدم یک مجری حق ندارد وارد حیطه‌های کارشناسی شود و درباره یک موضوع نظر شخصی بدهد. ما تلاش کرده‌ایم این کار را در برنامه انجام ندهیم و اجازه بدهیم کارشناسی که دانا و مشرف به کار است راجع به آن موضوع نظر بدهد

۱۱ سال‌ها تلاش کرده‌ای، از خانواده‌ات، دوستان، درس و دانشگاهت گذشته‌ای تا به امروز برسی و امروز این تو هستی و یک میدان و چشم یک جهان به تو. تنها ۳۰ ثانیه به رسیدن تا رویایت باقی مانده که ناگهان دست می‌اندازی دور کمر رقابت و در یک حرکت حریف را خاک می‌کنی و مدال قهرمانی جهان از آن تو می‌شود. مدالت را که می‌آورند چشم از آن بر نمی‌داری و وقتی آن را در گردن خود می‌بینی مطمئن می‌شوی که دیگر از آن توست، نگاهش که می‌کنی تمام سختی‌ها و دشواری‌های راهی که تا این مدال طی کرده‌ای از یادت می‌رود و همان لحظه است که در قلبت نیت می‌کنی آن را پیشکش کنی به آقای مهربانی‌ها...

۲۲ یک مدال برای یک ورزشکار یعنی سند تمام تلاش‌ها و سختی‌هایش که بالاخره نتیجه می‌دهد و او می‌شود قهرمان. مدال برای یک ورزشکار یعنی تمام زندگی‌اش، یعنی تمام لحظه‌های سخت و شیرین، لحظه‌های ترس و دلهره یعنی روزهای دلتنگی برای خانواده‌اش. این‌که چه می‌شود تا یک چنین ورزشکاری تصمیم می‌گیرد با وجود همه این معنی‌ها از مدالش دل بکند را هرگز نمی‌توان فهمید ولی وقتی آن طرف معادله را می‌بینی، فهمیدن آن کمی برایت راحت‌تر می‌شود و دیگر یک لحظه در تصمیمیت شک نمی‌کنی، جایی بهتر از حریم مقدس حضرت رضا(ع) برای جاودانه شدن وجود ندارد.

۳۳ با این تعاریف همه می‌دانند مدال‌ها، کاپ‌ها و نشان‌ها برای یک ورزشکار حرفه‌ای یعنی تمام زندگی که می‌تواند مانند یک رزومه کاری یا کوله‌باری از خاطرات، تمام دستاوردهای خود را در اتاق خود جمع کند و یک نمایشگاه خیلی کوچک خانگی بگذارد، ولی گذشتن از آن‌چه که دوستش داری و عزیز است کار بسیار سختی است و باید گفت کار هرکسی نیست؛ یک کسی مانند هادی ساعی در زمان زلزله بم طاقت نمی‌آورد و از مدال‌های خود می‌گذرد و آن‌ها را برای فروش می‌گذارد تا پولش صرف زلزله‌زدگان شود و آن‌طرف یک ورزشکار نیز برای ماندگار و جاودانه کردن خود و مدال خود، حاصل زندگی خود را به امام رضا(ع) هدیه می‌دهد.

۴۴ شاید هیچ‌وقت فکرش را نمی‌کنید که بتوانید مدال المپیک لندن را که تنها از پشت صفحه تلویزیون و از طریق امواج بر گردن برترین قهرمانان دنیا دیده بودید را از نزدیک ببینید، یا حتی فکر دیدن توپ طلا بهترین بازیکن آسیا و کمر بند طلا پهلوانی جهان را نکرده بودید. اما این‌جا که قدم می‌گذاری می‌توانی با ارزش‌ترین افتخارات کشورمان را با چشمان خود خودتان ببینید، می‌توانی با ارزش‌ترین مدال‌های جهان در المپیک‌هایی که شما حتی آن زمان وجود خارجی نیز نداشتید را، مشاهده کنید.

نقل قول از امید نوروزی:

در مقابل این آستان پر برکت، مدال من، هدیه ناچیزی بود. اگر قبل از اعزام به مسابقات، به محضر امام رضا(ع) نیایم احساس می‌کنم دوره تمرینم کامل نشده است و اگر در آینده نیز افتخاری کسب کنم بی‌شک آن را به این آستان تقدیم می‌کنم.

۸ بند از رسم زیبای پیشکشی مدال‌آوران برای جاودانه ماندن

هدیه‌ای به امام رضا(ع)

مژده رنگیان
m.rangian@jeem.ir



یادبود

اینک آرام بگیر پلنگ برفی ایران

۱۱ تو پیروز شدی، تو فاتح قلب‌های ما شدی؛ شکوه و عظمت زندگی را روی زمین ندیدی و اراده کردی تا آن را بر بلندترین قله‌ها بیابی. به سان همه آدمیان، آری، از شکست ترسیدی اما عنان خود به وحشت نسپردی و عازم پرخطرترین سفرها شدی و این بار کوه‌ها از تو آموختند اراده، قدرت و صبر را و در مقابل عزم بلندت زانو زدند.

۲۲ تو گفتی ارزش هر چیز به عمری است که در آن صرف می‌کنی و چه زیبا عمر کوتاهاست در ناب‌ترین مکان‌ها و لحظه‌های دنیا گذشت، جایی که شاید راحت‌تر می‌توان به ملاقات خدا رفت. خودت گفتی همیشه حرمت کوه را نگاه داشته‌ای و حال این بار

نوبت توست ای کوه که مهدی عزیز را در آغوش خود به امانت نگاه داری. تنها دل خوشی‌مان این است که جایی به دعوت دوست پاسخ دادی که به وسعت تمام زندگی‌ات بود.

۳۳ اینک آرام بگیر پلنگ برفی ایران؛ پرچم فتح تو برای همیشه بر قلب‌های ما خواهد ماند و هر گاه به دور دست‌ها و بلندترین قله‌ها بنگریم، تو را خواهیم دید که پیروز و سربلند لبخند می‌زنی، مثل همیشه... مهدی عمیدی کوهنورد خراسانی و تنها ایرانی فاتح قله اورست بدون اکسیژن بود که قصد صعود انفرادی به قله مون بلان و سپس قله سرون واقع در سوئیس را داشته بود در حال حاضر حدود یک ماه از وی خبری نیست و براساس شواهد خانواده مهدی عمیدی قبول

کردند که وی فوت کرده است. خانواده این کوهنورد بزرگ و پر افتخار در بیانیه‌ای عنوان کردند: مصلحت خدا ایجاب کرد این امانت عزیز را در کوهستان که مظهر قدرت و عظمت اوست و عشق مهدی نیز بود، بازستاند. خدایش رحمت کند...



ته دیگ فوتبالی

این حین اگر احیاناً از یک سمت خانه خر و پف پدر عزیز بالا برود فقط یک جیغ کوچک مادر کافی است تا پدر شش دانگ حواسش را بدهد به دریل‌های مسی. روز خداحافظی پپ از بارسلونا و نیوکمپ هم جزو یکی از روزهای تاریخی خانه ما محسوب می‌شد که ما نیز برای همراهی مادر، یک دقیقه سکوت کردیم. چند روز پیش کمد لباس‌های مان را جمع و جور می‌کردیم، نمی‌دانم چرا یکپو این حس به ما دست داد که کمد لباس‌های تیم پرسپولیس و بارسلونا را باز کرده‌ایم، تمام لباس‌هایمان آبی‌اناری است و اگر احیاناً آبی نداشته باشد، قرمز یک دست است البته مادر مهربان هرگونه ارتباطی را بین رنگ پیراهن تیم‌های یاد شده و رنگ لباس‌های انتخابی برای ما، رد کرده است و این را فقط یک اتفاق می‌داند. وقتی دلیل این علاقه فوتبالی را از پدر جویا می‌شویم آهی می‌کشد و به سال‌ها قبل فکر می‌کند به روزهایی که پدر، یک فوتبالی خیلی زیاد آتشه بوده است و دور از دید مادر به استادیوم می‌رفته و در صورت اطلاع مادر از این موضوع، آسمان خانه ابری و رعد و برق به همراه طوفان شدید می‌شده است. ولی همه چیز از روزی تغییر می‌کند که من با یک سال سن و دو عدد دندان و شیشه شیری در دهان بر روی پای مامان خانه در حال کیف کردن و البته گرم شدن چشمان برای خوابیدن بودم که به طور اتفاقی تلویزیون فوتبال پخش می‌کند و از قضا پرسپولیس نیز بازی داشته است و از آن‌جا که مادر نمی‌توانسته شبکه را عوض کند (آن موقع‌ها تلویزیون‌ها کنترل از راه نزدیک بود) از روی مجبوری بازی را نگاه می‌کند و بازهم از قضا و کار دنیا، پرسپولیس گل زیبایی به ثمر می‌رساند و به ناگاه مادر از این گل جیغ کشیده و از جای خود می‌پرد و یادش می‌رود موجود زنده‌ای روی پای وی بوده است و حالا دیگر نیست و سرنوشت من برای چند لحظه نامعلوم می‌شود. مادر هنوز که هنوز است این خاطره را با هیجان خاصی تعریف می‌کند و شما می‌توانید قیافه مرا تصور کنید. این‌ها خاطرات و درد دل‌های فرزندی بود که فوتبال نقش به سزایی در زندگی‌اش دارد و این جاست که باید دوباره بگوییم: پول ایسن فوتبال را یکی دیگر می‌گیرد و ته دیگ سوخته‌اش را ما می‌خوریم...

یک دخمل جیمی پیام داده بود که چرا این‌قدر به فوتبال گیر می‌دهید، من عاشق دلسوخته فوتبال هستم و با هیچ چیز عوض نمی‌کنم، پس باید خدمت شما عرض شوم که ته دیگ سوخته آن هم با مقصری به نام فوتبال نخورده‌ای تا عاشقی فوتبال از یادت برود! آن هفته مثالی از اثرات یک پدر فوتبالی زدیم اما این شماره یک مثال مستند از یک مادر دو آتشه را می‌زنیم. سوژه مورد نظر، «محترم خانم» کدبانوی با سلیقه‌ای است که حضور همیشگی‌اش در سبزی‌فروشی محل، مشهود است و در حالی که سبزی‌های تر و تازه را زیر رو می‌کند زیر لب می‌گوید این سبزی‌ها فقط جان می‌دهند برای بازی بارسلونا، هی سبزی پاک کنی هی فوتبال ناب تماشا کنی، البته شاید با بازی پرسپولیس هم بشود پاک کرد! محترم خانم یک مادر دو آتشه و طرفدار پرسپولیس و نیز بارسلونای اسپانیا است. جهت تکمیل تحقیقات رفتم و دست گذاشتم روی دل بچه‌های محترم خانم تا به اطلاعات بیشتری دست پیدا کنیم؛ چند لحظه گوش بفرمایید: چشمتان روز بد نبیند روزهایی که پرسپولیس بازی دارد دیگر ما شام و شاید ناهار نخواهیم داشت، یعنی بستگی به نتیجه بازی دارد اگر تیم محبوب مادر پیروز شود کنار غذا سالاد و مخلفات دیگر به همراه خوشمزه‌ترین قورمه سبزی دنیا را داریم ولی امان از روزی که پرسپولیس ببازد، دیگر با یک ته دیگ متمایل به سیاهی شب و یک مرغ بیچاره جزغاله و یک مادر عزیزتر از جان ناراحت روبه‌رو هستیم؛ حالا شما حساب کنید در این فصل ما چند بار ته دیگ فوتبالی میل کرده‌ایم! مامان خانه طرفدار پر و پا قرص تحلیل‌های فوتبال دکتر صدر نیز هست و حتی گاهی نظرهای جناب دکتر را رد می‌کند و از خود نظریه‌سازی می‌کند، آن موقع‌هایی که گواردیولا در بارسلونا بود به چینش بازیکنان هم ایراد می‌گرفت، در این حد مادر خانه ما یک پا کارشناس فوتبال است. جوری که ما بعد از یک عمر گل کوچیک و خاک کوچه خوردن، نمی‌توانیم افساید را به خوبی او تشخیص بدهیم. وای از روزی که بارسلونا بازی داشته باشد همه اعضا خانواده باید بنشینند و در کنار مادر فوتبال را تماشا کنند البته به همراه همان سبزی‌های تر و تازه و تربچه‌های نقلی؛ در



۱۶ غلام‌رضا تختی را همه جهان می‌شناسد، جهان پهلوان تختی یکی از آن ورزشکارانی بود که نماد جوانمردی و پهلوانی بوده و هست و خواهد بود. همان کسی که ما را یاد پوریای ولی می‌انداخت، تختی تا دلتان بخواد عناوین اولی داشت؛ از کسب اولین مدال قهرمانی بازی‌های المپیک جهان برای ایران تا اولین ورزشکاری که مدال‌های خود را به حضرت رضا(ع) اهدا کرد. در واقع غلام‌رضا در جستجوی جایی برای اثبات غلامی‌اش به امام غریب بود، به همین دلیل پیش از مرگش به عنوان اولین ورزشکار، تمامی مدال‌هایش را خودش به این موزه اهدا کرد. تعداد مدال‌ها و نشان‌های مرحوم تختی در این موزه ۳۶ عدد است که در بین آن‌ها می‌توانید مدال‌های طلا و نقره المپیک‌هایی که متعلق به ۶۰ سال پیش هستند و نیز بازوبند و نشان‌های قهرمانی او را ببینید که گفته شده است که موزه‌های معتبر خارجی در کشورهای دیگر خواهان نمایش این گنجینه بی‌نظیر از تختی بوده‌اند؛ البته به همراه بیمه کامل اما با این خواسته موافقت نشد به هر حال تختی، تختی بود و تکرار ناشدنی...

۱۸ جدیدترین مدالی که این‌جا چشم‌ت را روشن می‌کند طلای امید نوروزی قهرمان کشتی المپیک لندن است، همان مدالی که خیلی‌ها در آرزویش مانده‌اند و خیلی‌ها در چند قدمی‌اش بازماندند و حسرتش را خوردند. به هر حال این مدال به حضرت رضا(ع) اهدا شد. مجید خدایی، محمود رضا میران، علیرضا نصرآزادانی و توپ طلا بهترین بازیکن فوتبال آسیا در سال ۱۹۹۶ که به خداداد عزیزی رسید نیز در کنار ده‌ها مدال ارزشمند دیگر که باید کلی به داشتن آن‌ها افتخار کنیم در این موزه وجود دارد.

۱۷ در این موزه چشم‌ت می‌افتد به کمربند زیبا و بزرگی که زیرش نام روح... داداشی نوشته شده است. کمربند طلای قهرمانی جهان که به داداشی متعلق بود، چند ماه پس از کشته شدن او اتفاق افتاد که به گفته برادرش این کمربند قرار بود توسط خود روح... برای عرض ارادت و محبت به امام رضا(ع) پیشکش شود که متأسفانه به دلیل فوت او این کار به تعویق افتاد.

نقل قول از علی داداشی:

قرار بود خود روح... بیاید و کمربندش را برای عرض ارادت به حضرت اهدا کند تا نام او نیز در کنار نام امام رضا(ع) و بارگاه ملکوتی‌اش جاودانه شود.



SMS

2000999

نظران در مورد بازگشت فرهاد چیست؟



هفت برگشت!

می‌گن فرهاد می‌خواد به دنیای فوتبال و مهم‌تر از اون به استقلال محبوب آبی‌ها برگردد. چه باور کنید و چه نکنید شاید تا همین الانی که جیم به دستتون می‌رسه فرهاد قراردادش رو با «حاج قتل» بسته باشه. حالا گفتیم تو این شور و هیجانی که احتمالاً به جون شما استقلال‌ها افتاده و البته ترس و رختی که به جون شما پرسپولیس‌ها چنگ زده، مسابقه پیامکی ترتیب بدیم و ازتون بخوایم نظرتون رو در مورد بازگشت فرهاد مجیدی به دنیای فوتبال و تیم استقلال با ما در میون بذارین:

آیا شما با بازگشت فرهاد مجیدی به دنیای فوتبال و تیم استقلال وافق هستید؟

گزینه یک: بله فرهاد / گزینه دو: خیر فرهاد

پاسخ‌هایتان را به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید.

شیوه ارسال پیامک: «بله فرهاد» یا «خیر فرهاد». فقط در این صورت در مسابقه شرکت داده خواهید شد.

هفته عجیب جیم!!

سلام، خودمان هم نمی دانیم چه اتفاقی افتاده است، هنوز کارشناسان در حال بررسی موضوع هستند، کسی نمی داند دقیقا چه شده، منابع رسمی هم اعلام نظر نمی کنند، واقعا بسیار عجیب است، برای خودمان که خیلی عجیب تر! آخر مگر می شود؟ آن هم برای یک هفته تمام!! یعنی چطور می شود که جیم نویسان در طول هفته گذشته هیچ سوتی و خطایی در محل کار مرتکب نشوند و همه چیز کاملاً مرتب باشد؟ حتی بارش برف و باران که یک شهر را درگیر کرده هم نتوانست خللی در امور جیم ایجاد کند و همینک هم آب و هم برق و هم گاز جیم وصل است و هیچ سوژه ای برای آنتن نیست!

گامتدونه

۳۱۷...۹۳۷ حس می کنم شدم بیسکویت ته بسته، تنها و شکسته، از همه مهم تر اونی که منمو می خواست دیگه سیر شده ...
▲ آخری شانسم نداشتی که بسته رو از ته باز کنه!
۶۷۸۹...۹۱۵ سلام جیمی چرا یه بخش تو روزنامه خراسان مخصوص نوجوان ها نمی ذارین مردیم از بی کاری، عمو پورنگ هم که تموم شد برنامه های نوجوان تلویزیون هم که به درد جوان ها می خوره!
▲ خاله مطمئنی شما نوجوونی؟ نکنه دچار نوجوونی زودرس شدی.
۳۶۲۶...۹۳۵ آهای بچه های جیمی که فقط چسبیدین به مدرسه ها یعنی ما کارگرا توی این شرکت ها دل نداریم بابا بیاین شرکت ها خیلی از طرفدارات اینجان.
▲ باشه چشم، بعد از جیم در شهر، جیم در دانشگاه و جیم در مدرسه، جیم در شرکت رو هم راه می ندازیم.
۴۵۰۷...۹۳۵ یه راننده اتوبوس هست ک شبیه یکی از بچه های جیمه، همشم می گه کارتو بزن حتی اگه کارت هم زده باشی بازم همین حرفو می زنه
▲ به جای این حرف ها کارتو بزن!
۸۴۰۰...۹۳۵ لاقل هر ۳۹ روز یک بار احوالی از دوستت بگیر. تا اگه مرده بود به چهلمش برسی.
▲ اگه شله دوست نداشته باشیم چی؟! بازم باید ۳۹ روز یک بار خبر بگیریم؟
۲۵۴۳...۹۳۵ من دانشجو هستم و در یک بوفه با ماهی ۲۰۰ تومن کار می کردم، مسئولش یه نفر می خواست ۱۲ ساعته وایسته با ماهی ۳۵۰. گفتم من دانشجویم نمی تونم. بعد یه نفر دیگه رو آوردن جای من!
▲ اشکالی نداره هر چه زودتر مدرکت رو بگیر تا بتونی برگردی به همون بوفه و ۱۶ ساعت کاری کنی با ماهی ۳۳۵۵
۹۹۱۵...۹۱۵ سلام این راسته که فردا یعنی اول دی ماه زمین نابود می شه، تو رو خدا بگین ما فرداش امتحان داریم، درس بخونیم یا نه؟!
▲ کی گفته ۲۰۱۲ آخر دنیاست؟ من که خودم دیروز یک دونه چیپس خریدم روش نوشته بود «تاریخ انقضا ۲۰۱۳».

▲ ج جون: پس کی میای مدرسه ما؟ آخه تو مدرسمون همه در استرس کنکورند! ما منتظر تیم! (یه دانش آموز افسرده از دبیرستان شکفته!!)
۵۸۲...۰۹۱۵
▲ جیمی ما دانشجوهای علمی کاربردی میراث مشهدیم. دانشگاه هیچ امکاناتی نداره آب خوری لیوان نداره گفتن گرون شده. پول کلاس های کارگاهی رو دو برابر گرفتن اما تو کلاس برگزار میشه. رییس دانشگاهم لیسانس داره. دورتا دور دانشگاهو دوربین کار گذاشته بچه ها رو می یاد. تازه شهریه ها رو ۱۵ اضافه کردن تو رو خدا زودتر بیان. ۵۴۵...۰۹۱۵
▲ سلام جیمی. می دونم دیر وقته. خوابم نمیداد گفتم بهت مسیج بدم ستون دست به جیب معرکه است. لطفا شغل هایی با صرفه اقتصادی بالا رو معرفی کن. مریم از بیرجند
۴۲۶...۰۹۳۹
▲ سلام جیمی جون. می خواستم بهت بگم اگه بیای مدرسمون خیلی خوشحال می شیم. اسم مدرسمون مدرسه دخترانه امام حسین(ع) شماره ۲ هست و سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ ورزش داریم. راستی یادت باشه بیای کلاس ششم ۱. عطیه. مربوط به جیم در مدرسه
۶۵۳۸...۰۹۱۵
▲ مهم نیست هندونه شب یلدات شیرین نباشه، یا انارات ترش از آب دراد، یا چندتا از گردوهایی که می شکونی پوک باشه! مهم اینه که عزیز کسی هستی که زودتر یلدا رو بهت تبریک میگه!
۲۲۲۷...۰۹۳۸
▲ دلنگم برای کسی که مدت هاست بی آن که دیده باشمش، زندگی اش کرده ام!... اللهم عجل لولیک الفرج
۳۴۸۹...۰۹۳۶
▲ جیمی در جواب کسی که گفته بود بابام قراره بجای ۲۰۷ برام ۲۰۶ بگیره و ناراضی هم هست بگو اگه جای من بود که تو سرما و گرما باید منتظر اتوبوس باشم چی کار می کرد! اگه ناراحته ۲۰۶ رو بده من سوار شم به جوش دعا کنم ثوابم داره بخدا.
۱۱۳۵...۰۹۳۶
▲ دنیای آدم برفی دنیای ساده ای است. اگر برف بیاید هست اگر برف نیاید نیست، مثل دنیای من اگر تو باشی هستم اگر نباشی!...
۶۳۰۹...۰۹۳۸

پژوهشگرای علوم اجتماعی هم گله هایی داریم.
۸۹۴۴...۰۹۱۵
▲ جیمی ما هر روز زنگ تفریحا توپ والیبال میاریم تا میایم گرم بشیم ناظم مون ظاهر می شه توپمونو می بره. بیا مدرسمون یه توپ والیبال بیار یکم بازی کنیم عقده هامون خالی شه! سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ ورزش داریم راهنمایی نمونه دولتی آرمینه مصلی نژاد همین هفته بیا تست بارفیکس مون بپره!
▲ دوست عزیز که در ستون شبیه سازی هفته (اسم ستون به تقلید از یک برنامه ماهواره ای) اگه همین چهارتا خودرو و جنس به گفته شما لوکس (با کیفیت) هم وارد نشه که مردم باید بجای بنز و بی ام باید پراید و پیکان سوارشن!
۳۳۹۶...۰۹۱۵
▲ توجه توجه! سلام جیمی! ممنون از آموزش بسیار خوبت در مورد وبلاگ نویسی. من یه دختر ۱۷ ساله ام. تنها ۶ ماه که وارد دنیای مجازی شدم و خیلی چیزها تجربه کردم؛ خواهش می کنم در کنار آموزش بگو که دختری هم سن و سال من خوب چشماشونو باز کن؛ آخه گل ها زود پژمرده میشن؛ البته انسان های شریف و بزرگوار هم بسیار زیادند.
▲ آفرین آقای اسدی، به نظرم محرمانه این هفته عالی بود، شاید بد نباشه دولت مردان هم گاهی سوار تاکسی بشن بلکه سر سوزنی از مشکلات مردم رو لمس کنند. ۳۱۶۱...۰۹۳۶
▲ سلام جیم. به عنوان یک ایرانی افتخار می کنم که ۳ تا هموطنام برای فیلم جیمزباند بدل کاری کردند. ممنون از اطلاع رسانیت.
۵۹۶۰...۰۹۳۰
▲ س ج وقتی حرف های حامد جعفرزاده رو می شنوی به این نتیجه میرسی که مسولان همین کارا رو می کنن که نخبه ها از ایران فراری میشن؟؟؟
۲۸۵۴...۰۹۳۵
▲ جیم: در این حوزه گلایه زیاد است ولی به هر حال نخبگانی که صبر و تحمل می کنند و در این شرایط می مانند و به فکر آبادانی کشورشان هستند، واقعا مَر دند.
▲ سلام. جیم. من پنجشنبه ها صبح تو دانشگاه فرهنگیان کلاس هندبال دارم. هر هفته وقتی میرم، جیم رو از مسئول سالن می گیرم، امروز وقتی فتو چاپ تو دیدم اشکم در اومد.
۱۹۶۳...۰۹۳۵

▲ سلام جیمی جون، مطلب بدلکارات خیلی جالب بود اما حیف که سینمای ایران قدرشونو نمی دونن.
۶۶۴۷...۰۹۳۶
▲ چرا فقط از مخترعین گفتین و نوشتین؟ من یک پژوهشگر که پژوهشم بررسی سیاست های دولته در زندگی مردم اما شما از مشکلات مخترعین نوشتین! واقعا که ممنونم از لطف!!
▲ جیم: ایراد شما و ایرادهای مشابه به مطلب هفته قبل وارد است. در حقیقت وقتی اسم پژوهش و تحقیق به میان می آید همه (از جمله خود ما) یاد اختراعات و پژوهش های فیزیکی و شیمیایی می افتند در حالی که پژوهش در علوم انسانی هم جایگاه مهمی دارد. ▲ سلام. دبیرستان استعدادهای درخشان شهید هاشمی نژاد ۴. روزهای سه شنبه زنگ دوم ورزش داریم. لطفا هر چی زودتر ببیین مدرسمون. منتظر تونم.
۲۰۷۶...۰۹۱۵
▲ سلام. محرمانه این هفتت عالی بود. آرزو می کنم کسانی که به ضرر مردم و برای منفعت خودشون کار می کنن رسواشن. ۵۲۵۲...۰۹۳۵
▲ ایولا جیم دمت گرم شدیدا دوست داشتم یه وبلاگ داشته باشم. کلی حال کردم. بوس
۲۸۹...۰۹۳۷
▲ سلام جیم من یک دانشجو ام و فکر می کنم شما هم از مشکلات فراوان دانشجو ها در دانشگاه ها خسته شدید که ترجیح دادید جیم در مدرسه رو راه بندازید و به کل بی خیال ما بشید.
۳۰۵۹...۰۹۱۵
▲ جیم: «جیم در مدرسه» مربوط به سرویس ورزش و تفریح می شود و «صدای دانشجو» در سرویس گزارش می آید. ادعای خستگی ناپذیر بودن نداریم ولی به این زودی هم خسته نمی شویم.
▲ جیمی سلام! میشه کتاب های شعر نو رو هم معرفی کنی؟ لطفا قیمت هاشو هم بنویس.
۱۴۹۰...۰۹۳۳
▲ سلام جیمی. تو شماره های قبل جیم می خوندم که پیام زدن کمیک تان عالی بود. ولی نمی دونستم کمیک چیه و در کدوم صفحه هست با این که هر روز صفحه آخر جیم رو می خوندم باور کنید کلی به خودم خندیدم. نجفی از مشهد
۲۷۷۴...۰۹۱۵
▲ جیم ازت خواهش می کنم چاپ کن: ما

مقدمه
▲ شب یلدا در اینترنت / مثل تمام مناسبت های تقویمی، شب یلدا را که در اینترنت جستجو کنید، لیست بلند بالایی از سایت هایی می آید که پیامک شب یلدا ارائه می کنند. سایت هایی که برای جذب مخاطب و تبلیغ محصولات شان از پیامک بگیر تا انواع مراسم شب یلدا مثل قاشق زنی، فال قوری، شال اندازی، میوه آرای و.. را به مخاطب شان پیشنهاد می کنند. کارهایی که برای زیباتر کردن یک شب نشینی دلنشین جذاب و خواستنی اند. اما در همین دنیای مجازی به راحتی صمیمیت و سادگی این شب نشینی رنگ می بازد وقتی نوآوری های بدون فکر اضافه می شود.

از وبلاگ «شب سکوت کویر»
▲ بهشت من / بوی بهشت می دهد چادر نماز گلدارت. می نشینم و نگاهت می کنم. نگاهم تا عرش را می بیند. فرشته ها که بال شان را سجاده تو کرده اند و تمام اشیای اتاق که محو تماشای تو اند. یاسین که می خوانی، یاخته های تنم دوباره متولد می شوند. حس می کنم کنار رودخانه ای نشسته ام و زلال آب در ذهن من جریان دارد. همه این سال ها در جستجوی این آرامش بودم. تو چه سخاوتمندانه من را به منبع آرامش می رسانی. وقتی با صدای آسمانیت راز و نیاز می کنی، وقتی دستهایت رو به آسمان بلندند، گوشه چادرت را می گیرم و عطر دلپذیر بهشت را استشمام می کنم. روی چشم هایم می گذارم تا باور کنم این خوشبختی در خواب نیست. پاکباز را دوست دارم. با تو هیچ چیز مرا از خدا دور نمی کند.

از وبلاگ «من»
▲ چی دوست کنم؟ / این سوال خانم خانه از همسرش هم فرصت است هم تهدید! وقتی فرصت است که تو خیلی گرسنه ای و شب دلت می خواهد لوبیا پلو با ماست و خیار بخوری و همسر عزیزت هم آرزو دارد تا شب وقتی در خانه را برایت باز می کند تو به او بگویی: عجب بوی دل انگیزی! دستت درد نکنه! ولی «چی درست کنم؟» گاهی هم تهدید به شمار می رود وقتی هوس لوبیا پلو با ماست و خیار کرده ای و همسرت پشت تلفن ذوق می کند که بالاخره همسر عزیزترم از من خواسته برایش غذا درست کنم ... و وقتی تلفن را قطع کرد یک پیامک برایت می آید: بی زحمت سرراحت ماست، خیار، نان سنگک، کاهو و یه کمی هم جعفری بگیر. عاشقانه منتظرتم!

جد مادر مادرم «حافظ شیرازی» بوده است

مجید حسین زاده
m.hosseinzadeh@jeem.ir

به مناسبت شب یلدا که با شعر و شاعری گره خورده است، به سراغ یکی از مخاطبانمان رفتیم که در جشنواره کشوری شعر، پیرن برگزیدگان منتخب قرار گرفته است. ریحانه ارغیایی که از ۷ سالگی به شعر علاقه‌مند شده است، دوست دارد روزی دیوان شعرش مثل جد مادری‌اش حافظ شیرازی، در کتابخانه‌ها و طاقچه منازل قرار بگیرد. البته او نمی‌خواهد که دیوانش مثل دیوان حافظ در کتابخانه‌ها خاک بخورد بلکه دوست دارد سال‌ها شعرهایش در جمع‌های خانوادگی خوانده شود!



ریحانه

ارغیایی هستم. متولد سال ۱۳۶۷، فکر کنم ۲۴ ساله باشم! ترم ۳ معماری بودم که ازدواج کردم و بعد از آن نتوانستم درسم را ادامه دهم...

از سایت چه خبر؟

الان که شما دارید جیم را می‌خوانید سایت جیم ۹۰ روزه شده است؛ در این مدت مطالب زیادی از طرف شما به دست ما رسیده است. خیلی از کاربران از اینکه مطالب‌شان در سایت کار نمی‌شود و یا دیر کار می‌شود از دست ما شاکی شده‌اند. لازم دیدیم از همین تربیون اعلام کنیم که عزیزان! در کنار بسیاری از مطالب خوب و تولیدی شما - که همگی در سایت منتشر می‌شوند- برخی از مطالب کمی و بی‌کیفیت‌اند و تعداد کمی هم خط قرمزهای معمول را رعایت نکرده‌اند. برای همین این مطالب را نمی‌توانیم منتشر کنیم. خلاصه به وضی داریم ما!

پربازدیدترین مطلب هفته:

نویسنده: مازیار حاکم

این تیم، تیم پرسپولیس نیست!



جدیدترین سوژه‌ها

پیشنهاد دهنده: sh_pkhorasani

من کارت یا ما کارت

پیشنهاد دهنده: fanaz

تخریب اموال عمومی؟!

پیشنهاد دهنده: ar_gholizade

موضوع تفکیک جنسیت

دانشگاه امام رضا

جدیدترین در انجمن جیم

آغاز شده توسط: mahdi-h

به زندگی‌ات فَره چند میدی؟

آغاز شده توسط: f.qabel

خاطرات بامزه دوران کودکی

استثنا، مطالب خود را دوست دارم!
تصمیم به چاپ رمان‌تان دارید؟
شاید روزی آن‌را به چاپ برسانم ولی خیلی دوست دارم اول دیوان شعرم چاپ شود چون زحمت زیادی برای آن کشیده‌ام.
برآورد هزینه کرده‌اید که چاپ دیوان‌تان، چه قدر خرج روی دست‌تان می‌گذارد؟
چند ماه پیش از یک انتشارات بین‌المللی در تهران قیمت گرفتم که گفتند: «یک میلیون و پانصد هزار تومان برای ۱۵۰۰ نسخه». الان نمی‌دانم چه قدر شده است؟! برنامه‌ام برای چاپ دیوان سال ۹۳ است.
بهترین کاری که می‌شود در یک دقیقه انجام داد؟
وقتی یک نیازمند را می‌بینیم، سریع تصمیم بگیریم و به او کمک کنیم.
دوست دارید چند سال عمر کنید؟
تا وقتی خانواده‌ام هستند دوست دارم زنده باشم،
آشپزی سخت‌تر است یا شعر گفتن؟
شعر گفتن. آشپزی خیلی آسان است!
دست‌پخت‌تان را خودتان قبول دارید؟!
بله، اصلا همه قبول دارند!
مهم‌ترین عیب خودتان را چه می‌دانید؟
عصبی شدن، دوست ندارم زود از کوره در بروم ولی دست خودم نیست.
بیش‌تر اوقات فراغت‌تان را چه کار می‌کنید؟
رفتن به آسایشگاه معلولین فیاض‌بخش را خیلی دوست دارم و با بیش‌تر آن‌ها دوست هستم.
یک بیت شعر برای‌مان بخوانید؟
یادم نمی‌آید!
شما شاعرید! چه طور یادتان نمی‌آید؟

چه شد که به شعر و شاعری علاقه‌مند شدید؟
اولین بار در هفت سالگی یک شعری گفتم با این مضمون که، «هوا سرد بود، پشت پرده کیبوتری لانه کرده بود...» که همین شد شعرا! بعد مادرم گفت تو استعداد خیلی خوبی داری و شاعر بزرگی خواهی شد.
بعد شما هم به حرف مادر‌تان گوش دادید؟
بله، بعد از این تشویق‌های مادرم بود که در همان عالم بچگی از شعر گفتن خوشم آمد و سعی می‌کردم از آن به بعد، مادرم را با شعر گفتن خوشحال کنم.
از فراخوان کشوری شعر که شرکت کردید، برای‌مان بگویید؟
در آن فراخوان ۵ هزار نفر از سراسر کشور شرکت کرده بودند که شعر من به عنوان یکی از شعرهای برگزیده انتخاب شد. بعدش هم اشعار منتخب در کتاب منتخب آثار نویسندگان چاپ شد. در این کتاب ۳۰۰ اثر منتخب به چاپ رسید که هر صفحه به یک برگزیده اختصاص داده شد.
تا حالا چندتا شعر گفتید؟
تقریباً ۱۶۰ تایی می‌شود.
به نویسندگی هم علاقه دارید؟
سال ۸۶ یک رمان ۲۶۰ صفحه‌ای نوشتم که الان برای خودم تایپ و صحافی هم کرده‌ام.
اسم کتاب‌تان را چه گذاشته‌اید؟
تلخ مثل غسل!
چه قدر اهل مطالعه کردن هستید؟
کتاب دوست ندارم! مطالب طولانی خسته‌ام می‌کند.
پس چرا خودتان ۲۶۰ صفحه رمان نوشتید؟

معرفی وبلاگ: «هنر نفیس»

www.precious-art.ir

تا به حال درمورد سوخت‌نگاری چیزی شنیده بودید؟ این هفته یک وب سایت کاملاً هنری داریم که به طور تخصصی به هنر اصیل معرق، منبت و سوخت‌نگاری پرداخته است. «هنر نفیس» را یک هنرمند جوان مشهدی که هنرش را دمیدن روح آدمی در نفیس چوب می‌داند، مدیریت می‌کند «سهیل کمالی» وب سایت پر از نقش و نگاری ارائه کرده که حرف‌های زیادی درباره این هنر اصیل برای گفتن دارد. آلبوم تصاویر، تاریخچه معرق، منبت، سوخت‌نگاری و گزارش‌هایی که از نمایشگاه‌های تخصصی این هنر در شهر مشهد برگزار می‌شود از جمله قسمت‌های این وب سایت است.

از وبلاگ «دامگه»

تشنه آموختن / نمی‌دانم تا چه حد معتقدین که کار تولیدی انجام دادن در ایران، کار سختیه؟ این که باورت کنند، این که ایمان بیاروند که می‌توانند تجهیزات‌شان بدهند به شما تا برای‌شان بازسازی کنی، قطعه از خارج نیاروند آن هم در صنایع تک! بعد از یک‌سال، شرکت شاخ و برگ‌های کاری زیادی پیدا کرده، قضیه تحریم هم از نظر کاری به نفع‌شان تموم شده، چندین دستگاه ساختن که برای بار اول که در ایران ساخته شده و با این دستگاه‌ها می‌توانند کارهای بازسازی و تست دستگاه‌های نیروگاه‌ها را انجام بدهند. اما فکر کنین ۲۰ جوان بدون حقوق با دست خالی، همه این دستگاه‌ها را با قرض و قوله ساختن، بعد چقدر هزینه صرف می‌کنند از اینور ایران به اونور ایران می‌روند واسه نشان دادن توان‌مندی‌هایشان تا کار بهشان بدن. این که حقوق نمی‌گیرین، این که چرا کارشان پیش نمی‌رود. این که حتی بعضی‌هاشان از شهرستان میان مشهد و این‌جا خونه گرفتن و با هزینه خودشان دارن اجاره خونه هم می‌دهند! این‌که...

از وبلاگ «دیار بار»

بزرگ، کوچک، متوسط / آدم‌های بزرگ درباره ایده‌ها سخن می‌گویند. آدم‌های متوسط درباره چیزها سخن می‌گویند. آدم‌های کوچک پشت سر دیگران سخن می‌گویند. آدم‌های بزرگ درد دیگران را دارند. آدم‌های متوسط درد خودشان را دارند. آدم‌های کوچک بی‌دردند. آدم‌های بزرگ عظمت دیگران را می‌بینند. آدم‌های متوسط به دنبال عظمت خود هستند. آدم‌های کوچک عظمت خود را در تحقیر دیگران می‌بینند. آدم‌های بزرگ به دنبال کسب حکمت هستند. آدم‌های متوسط به دنبال کسب دانش هستند. آدم‌های کوچک به دنبال کسب سواد هستند. آدم‌های بزرگ به دنبال طرح پرسش‌های بی‌پاسخ هستند. آدم‌های متوسط پرسش‌هایی می‌پرسند که پاسخ دارد. آدم‌های کوچک می‌پندارند پاسخ همه پرسش‌ها را می‌دانند. آدم‌های بزرگ به دنبال خلق مسئله هستند. آدم‌های متوسط به دنبال حل مسئله هستند. آدم‌های کوچک مسئله ندارند.

